

# تکرار فاجعه

نگذارید که من بار دگر، در شما کشته شوم!

نویسنده:

علیرضا حسینی

عنوان کتاب:

تکرار فاجعه

نویسنده:

علیرضا حسینی

موضوع:

عقاید کلام - بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت...)

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

- فهرست مطالب..... أ
- قسمت اول: ریشه‌های عاشورا..... ۱
- چه عواملی باعث انحراف جامعه عراق و نهایتاً شهادت امام حسین شد؟ ۱
- پیش زمینه بحث: ..... ۱
- ۱- هدف:..... ۴
- ۲- هیچگاه نمی‌توان در بیان یک واقعه و به خصوص وقایع تاریخی، یک عامل را موثر و یا مقصر دانست..... ۴
- ۳- چه عواملی باعث فساد و انحراف جامعه عراق و به خصوص منطقه کوفه شد؟..... ۶
- ۴- سلطنتی شدن حکومت:..... ۱۴
- ۵- یکی دیگر از ریشه‌های فاجعه کربلا در واقع اهل رده بوده‌اند..... ۱۵
- ۶- غلبه نیروی کور احساسات بر تعقل و بصیرت:..... ۱۶
- ۶- برخی نویسندگان و علمای شیعه عقیده دارند که علت واقعه عاشورا (و حتی بدبختی‌های فعلی جهان اسلام) به خاطر واقعه سقیفه بنی ساعده و انتخاب ابوبکر رضی الله عنه به خلافت است..... ۱۷
- ۷- وجود فرهنگ جاهلیت:..... ۲۵
- ۸- خوردن مال حرام..... ۲۶
- ۹- دنیاپرستی:..... ۲۷
- ۱۰- میل به مقام و شهرت:..... ۲۷

- ۱۱- عادی و معمولی شدن برادر کشی و جنگ در بین مسلمانها (که) آغاز آن در جنگ جمل و صفین و نهروان بود)..... ۲۷
- ۱۲- کشته شدن خلیفه سوم حضرت عثمان رضی الله عنه..... ۲۹
- ۱۳- باب شدن بیعت شکنی: ..... ۲۹
- ۱۴- می‌گویند علت شهادت حسین رضی الله عنه آن بود که عمر و ابوبکر به معاویه در شام پر و بال داده بودند. ما در اینجا از کتاب تابشی از قرآن علامه برقی، جواب شما را می‌دهیم:..... ۲۹
- ۱۵- حسین رضی الله عنه کینه‌ای از ابوبکر و عمر نداشته و آنها را عامل انحراف جامعه نمی‌دانسته است: ..... ۳۰
- ۱۶- تحلیلی مانند تحلیل شما:..... ۳۰
- ۱۷- سیاست معاویه که باعث سلطنتی شدن خلافت شد:..... ۳۳
- ۱۸- عدم دقت در سپردن وظایف و امور به افراد دلسوز و کاردان:..... ۳۴
- ۱۹- فراموش شدن و متروک شدن امر به معروف:..... ۳۴
- ۲۰- هدف حسین رضی الله عنه از قیام: ..... ۳۴
- ۲۱- جهل مردم و نداشتن بصیرت کافی ..... ۳۵
- ۲۲- بمباران شدید تبلیغاتی توسط وعاظ و سخنرانان و رسانه‌های مختلف ..... ۳۶

**قسمت دوم: آیا حکومت، باید ماهیتی قدسی و الهی داشته باشد؟**

**و آیا حاکم باید منتخب خدا باشد؟** ..... ۳۹

**قسمت سوم: سخنانی کوتاه پیرامون عواقب و فسادهای چسبیده**

**شدن سیاست به دین:** ..... ۴۹

**قسمت چهارم: حکومت طاغوت چه حکومتی است؟** ..... ۵۹

قسمت پنجم: سه شعر از نویسنده این پژوهش، مرتبط با موضوع

۶۹.....

۱- فاجعه نه دیماه ۱۳۸۸..... ۶۹.....

۲- آن خدایی که من می‌شناسم:..... ۷۰.....

۳- گفتگوی تبهکار و آقا:..... ۷۲.....

۴- شعری از فردوسی در افشای چهره واقعی حکومت‌های چسبیده به دین

۷۴.....

نتیجه‌گیری ..... ۷۵.....



## قسمت اول:

### ریشه‌های عاشورا

چه عواملی باعث انحراف جامعه عراق و نهایتاً شهادت امام حسین شد؟

پیش زمینه بحث:

حدود ۴۰۰ سال قبل، پادشاهان سلسله صفویه، جهت ایجاد یک اتحاد کاذب قومی تحت عامل بسیار قوی مذهب، با رواج مذهب شیعه اثنی عشریه در ایران، سعی کردند در برابر امپراطوری عثمانی، قد علم کنند. در اینکه مادران برخی از این پادشاهان، مسیحی بوده و روابط پنهان و آشکار فراوانی در آن زمان، میان کلیسای کاتولیک و دربار پادشاهان کشورهای اروپایی با دربار صفویه وجود داشته، جای هیچگونه شک و تردیدی نیست و همانگونه که دکتر علی شریعتی در کتاب تشیع صفوی و علوی و همچنین دکتر فرامرز رفیع پور (پدر جامعه شناسی ایران) در کتاب «توسعه و تضاد»<sup>(۱)</sup> اعتراف کرده‌اند: هدف آن‌ها، چیزی نبوده جز جلوگیری از بسط و گسترش اسلام در اروپا و به طور قطع اگر سلسله صفویه وجود نداشت ما اینک شاهد یک اروپای اسلامی بودیم! (این دقیقاً جملاتی است که این افراد بیان کرده‌اند) هم اینک نیز پس از سقوط بهمن ۱۳۵۷ در ایران، ما با حکومتی روبرو هستیم که در صدد ایجاد یک هلال شیعه در منطقه خاورمیانه می‌باشد! ناگفته پیداست که جهان به سوی اتحادیه‌های منطقه‌ای پیش می‌رود و برای برخی از کشورها مسلماً بسیار خطرناک خواهد بود اگر در

---

۱ - شرکت سهامی انتشار، دانشگاه شهید بهشتی، تهران چاپخانه حیدری.

بین کشورهای مسلمان به خصوص در منطقه خاورمیانه، اتحادیه‌ای شکل بگیرد و مسلمان آن‌ها به هر طریقی جلوی چنین خطری را خواهند گرفت و به قول شهید دکتر علی شریعتی چه سلاحی بهتر از خود مذهب (مذهب علیه مذهب!) پس اکنون ما به قول حضرت علی علیه السلام شاهد تکرار تاریخ هستیم<sup>(۱)</sup> به همین دلیل، عجیب نیست که در طی سال‌های اخیر، شاهد هجوم بی سابقه روحانیون شاه عباسی در بزرگنمایی دعوای پوسیده و کهنه شده بین شیعه و سنی باشیم. رحلت حضرت فاطمه که از ۱۴۰۰ سال قبل تا ۲۰ سال پیش، بود: رحلت، ناگهان در تقویم‌ها شد: شهادت! و گرم شدن شدید بساط روضه‌ها و منبرها و انبوه مداح‌ها و شُبّه‌های کهنه و جدید بر زبان به اصطلاح علماء و نویسندگان! البته مشخص است که آقایان، در صدد تکرار سیاست صفویه در بهره برداری از عواطف و احساسات کور مذهبی مردم هستند (که در طی این ۴۰۰ سال، نهادینه شده و مانند غده‌های سرطانی در عمق روح و جان هر ایرانی نفوذ کرده است) اما حضرات، از یک نکته مهم غافل مانده‌اند: در زمان‌های گذشته، اینترنت و چاپخانه و کتاب و ماهواره و... نبود و مردم، عموماً بیسواد و مقلد بودند، ولی آنچه از هم اینک پیداست (و طلّیعه آن برای دوست و دشمن مشخص شده) این است که به یاری خداوند، نور دانش، می‌رود تا بساط کفر و شرک و اختلاف و کینه توزی را برای همیشه تاریخ از سرزمین ایران و حتی جهان، برگنده تا انشاء الله در آینده‌ای نه چندان دور، به همت مصلحان سنی و شیعه، شاهد ایجاد یک اتحادیه واقعی بین کشورهای مسلمان و به خصوص منطقه خاورمیانه (به رهبری و همکاری کاملاً صمیمانه ایران و

---

۱ - حضرت علی: وقایع زمانه مانند یکدیگرند از روی حوادث قبلی حوادث آینده را پیش



عربستان) باشیم، ان شاء الله.

در راستای این روشن‌گری، این بنده حقیر خداوند<sup>(۱)</sup> (اگر قبول کند) از چند سال قبل، وظیفه خود دانستم که با نیروی قلم و دانش، نوشته‌هایی برای حق‌جویان ایرانی در سطح اینترنت پخش کنم (از جمله کتاب‌های: آلفوس و جامعه‌شناسی شرک از خودم و کتاب‌های سرخاب و سفیدآب و بن بست از علی حسین امیری) اکنون در این نوشته مختصر، ما سعی داریم تحلیلی از شبهه اخیر روحانیون شیعه ارائه کنیم که: آیا سقیفه بنی ساعده و انتخاب ابوبکر<sup>رضی الله عنه</sup> به خلافت، موجب واقعه عاشورا شد؟! بر هیچ محقق‌پوشیده نیست که احساسات مذهبی (دقت کنید: و نه تفکر و عمل مذهبی) در جامعه ایرانی بسیار شدید بوده و حکومت در مواقع خطر به خوبی با فشار دادن دگمه مذهب و تحریک مردم، هر گونه صدای حق و فریاد عدالتخواهی یا انتقاد را در نطفه خفه می‌کند (نمونه بارز آن: فاجعه ۹ دی ماه ۱۳۸۸ و مرعوب کردن منتقدان به نتیجه مهندسی انتخابات ریاست جمهوری دور دهم) این نکته نیز روشن است که در میان این عواطف مذهبی، علاقه به امام حسین و واقعه عاشورا از سایر احساسات مذهبی شدیدتر است. پس عجیب نیست که روحانیون، هر اتفاقی (از جمله انتخاب ابوبکر<sup>رضی الله عنه</sup> به خلافت) را به این موضوع، مرتبط کنند، مبدا کسی جرات کند بگوید که اصلاً واقعه غدیر خم چیز دیگری بوده و خلافت منصوص حضرت علی<sup>رضی الله عنه</sup>

---

۱- من قبلاً شیعه و بنده آخوند و گمراه افسانه‌ها و قصه‌های پوچ تاریخی بودم تا اینکه به صورتی بسیار اتفاقی، معجزه‌ای رخ داد و نور ایمان در دلم درخشیدن گرفت.

دروغی بیش نیست!<sup>(۱)</sup>.

### ۱- هدف:

برای اینکه تاریخ و فاجعه، دوباره تکرار نشود و اگر کسی خواست یک حکومت جبار و به ظاهر اسلامی را امر به معروف و نهی از منکر کند<sup>(۲)</sup>، اهالی کوفه در آن جامعه در فاجعه ۹ دی به خیابان نریزند و تحت نام امام حسین علیه السلام، حسینیان را دوباره به مسلخ تاریخ نبرند<sup>(۳)</sup>.

### ۲- هیچگاه نمی‌توان در بیان یک واقعه و به خصوص وقایع تاریخی، یک عامل را موثر و یا مقصر دانست.

اشاره شبانه روزی سخنرانان شیعه به اینکه علت شهادت حسین علیه السلام به خاطر خلافت ابوبکر رضی الله عنه در سقیفه بنی ساعده بوده است برای هر استاد تاریخی، بسیار بچه گانه و مسخره است. خلافت ابوبکر رضی الله عنه در ۵۰ سال قبل از واقعه کربلا در مکانی دیگر و بین مردمی دیگر چه ربطی دارد به شهادت امام حسین، نیم قرن بعد در منطقه‌ای دیگر و بنا به دلایلی دیگر و در میان

۱- زیرا همانگونه که این حقیر در کتاب آلفوس و سایر علمای شیعه ایرانی مانند (قلمداران و برقی و...) به راحتی آب خوردن ثابت کرده‌اند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدون هیچ شکی برای خودشان جانشینی انتخاب نکرده بودند.

۲- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أحب الجهاد إلى الله كلمة حق» تقال لإمام جائر (سنن النسائی ۱۶۱/۷) «محبوب‌ترین مبارزه نزد خدا، گفتن سخن حق در مقابل پیشوای ستمگر است».

۳- و من خنده‌ام می‌گیرد وقتی از خیل گوسفندان این شعار را می‌شنوم: ما اهل کوفه نیستیم امام تنها بماند! در صورتیکه باید بگویند: ما اهل کوفه هستیم یزید تنها نماند!

جامعه‌ای دیگر! به قول معروف: گنه کرد در بلخ آهنگری، به شوشتر زدند گردن مسگری! که در اینجا باید گفت: گنه نکرد در مدینه کسی! به کربلا زدند گردن.....!!!!!! قرآن کریم نیز پوچ بودن این ادعا که گذشته گان، مسئول اعمال آیندگانند را نفی می‌کند:

﴿يَلِكُ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۴] «آن جماعت را روزگار به سر آمد دستاورد آنان برای آنان و دستاورد

شما برای شماست و از آنچه آنان می‌کرده‌اند شما بازخواست نخواهید شد»<sup>۱</sup>.

ضمنا حضرت علی عليه السلام هیچگونه اعتقادی به خلافت الهی و ولایت و... نداشته و یک سخن از ایشان در این رابطه (حتی با سند صحیح و متواتر در کتب شیعه)<sup>۲</sup> وجود ندارد به این معنا که ایشان موضوع واقعه غدیر را خلافت الهی بدانند. علمای شیعه و سنی نیز در دهها کتاب به صورت مفصل، موضوع خلافت منصوص حضرت علی عليه السلام را رد کرده‌اند<sup>۳</sup>.

۱- شهید دکتر علی شریعتی نیز دقیقا همین برداشت ما را از این آیه داشته و می‌نویسد: ما نمی‌توانیم بدبختی و بی حالی و بی عرضه گی خودمان را به گردن گذشته گان بیندازیم. مثل کسانی که تنبلی و نادانی و شلاختگی و کوتاهی خود را به چشم زخم دیگران نسبت می‌دهند!

۲- دقت کنید گفتیم: با سند صحیح و متواتر و نه یکی دو خبر واحد با اسناد ضعیف!

۳- کتاب‌هایی مانند: پاسخ‌های کوبنده به کتاب المراجعات نوشته ابومریم بن محمد اعظمی و آلفوس نویسنده همین سطور و شاهراه اتحاد نوشته قلمداران و...

### ۳- چه عواملی باعث فساد و انحراف جامعه عراق و به خصوص منطقه کوفه شد؟

همانگونه که در ابتدای بحث مشاهده کردید من نوشته‌ام: چه عواملی باعث فساد و انحراف جامعه عراق و به خصوص منطقه کوفه شد زیرا با کمال تأسف، محققان نادان یا مغرض در تحلیل عاشورا به گونه‌ای می‌نویسند که گویی تمامی جامعه اسلامی آن زمان و همه شهرهای اسلامی مثل هم بوده‌اند! در صورتی که حتی به قول شهید دکتر علی شریعتی اگر کسی در زمان حال به مدینه برود تفاوت مردم آنجا را با سایر شهرهای عربستان درک می‌کند آنگاه آیا بی انصافی نیست که ما بخواهیم مردم مدینه ۱۴۰۰ سال قبل را با مردم کوفه یکی بدانیم و نتیجه گیری کنیم که خلافت ابوبکر (با مرکزیت مدینه) باعث شهادت حسین شد؟ آری اگر در آن زمان، حکومت مانند اکنون با غول‌های رسانه‌ای و صدا و سیما و فیلم و سریال و از طریق مدارس و روزنامه‌ها و ائمه جماعات و هزار و یک ستاد و هیات و... افکار عمومی تمامی شهرهای کشور را تحت کنترل داشته و خط دهی می‌کرد می‌توانستیم چنین انگلی به حضرت ابوبکر و عمر بزنیم، ولی نهایت تسلطی (از نظر تغییر رفتار و عقیده مردم) که خلفای راشدین داشته‌اند بر شهر مدینه بوده است. آن هم از طریق ایراد خطبه‌های نماز جمعه! که بعید هم می‌دانم در این خطبه‌ها خبری از لعن و نفرین و تشویق مردم به ظلم اهل بیت وجود داشته باشد!

ما باید پاسخ این سؤال (که چرا حسین تنها ماند و شهید شد) را در آنجا جستجو کنیم که:

- چرا جامعه اسلامی به خصوص منطقه عراق و به خصوص شهر کوفه چنان شد؟ مرکز خرافات و جعل حدیث! مرکز شایعات و عهد شکنی و اخلاق نکوهیده و بد. به وقایع زیر که از کتاب معتبر تاریخ طبری است دقت کنید

تا بفهمید مسئول پلید شدن کوفیان و بد عهدی آن‌ها و در نهایت، شهادت امام حسین چه کسانی بوده اند<sup>۱</sup>:

- گویند: دینار (یکی از سران ایرانی که با مسلمین صلح می‌کند) در ایام امارت معاویه به کوفه آمد و با مردم به سخن ایستاد و گفت: ای گروه مردم کوفه، شما اول بار که بر ما گذشتید مردمی نیک بودید و به روزگار عمر و عثمان نیز چنین بودید (پس حضرت ابوبکر رضی الله عنه مقصر نبوده!) آنگاه دیگر شدید و چهار خصلت در شما رواج یافت: بخل و گيجی و نامردی و کم حوصله‌گی. هیچیک از این خصلت‌ها در شما نبود و چون دقت کردم از مادران شما آمده و بدانستم بلیه از کجاست. گيجی از نبطیان است و بخل از پارسیان و نامردی از خراسان است و کم حوصله‌گی از اهواز. (تاریخ طبری ص ۱۹۵۸)<sup>۲</sup>.
- شعبی گوید: نخستین فسادى که میان مردم کوفه رخ داد (کوفه نخستین شهری بود که به دوران اسلام، شیطان میان مردم آنجا فساد افکند) میان عبدالله ابن مسعود و سعد بر سر قرضی که سعد گرفته بود درگیری ایجاد می‌شود. (تاریخ طبری ص ۲۰۹۶).

۱- به یاد ماجرای آن دزدی افتادم که داخل مردم شده بود و دزد دزد می‌کرد!! برخی از مردم ایران ساکن در کوفه باعث خراب شدن اخلاق کوفیان شده‌اند و حالا گناه را به گردن ابوبکر رضی الله عنه می‌اندازند!! ضمناً سرنوشت هر قومی در گرو تغییر خود آن قوم است نه در گرو تغییر نسل‌های گذشته!

۲- تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك. محمد ابن جریر طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. انتشارات اساطیر. چاپ سوم. ۱۳۶۳ ( هر جا در این تحقیق به تاریخ طبری اشاره شده منبع آن همین است که در اینجا ذکر کردیم و برای جلوگیری از اطاله کلام تکرار نمی‌کنیم)

- گویند: مردم افریقه تا به روزگار هشام ابن عبدالملک پیوسته مطیع و گوش به فرمان بودند و در آرامش و اطاعت به سر می‌بردند تا مردم عراق بدانجا راه یافتند و چون دعوتگران عراق به آنجا راه یافتند و تحریکشان کردند از اطاعت بگشتند و تفرقه در میانشان افتاد که تاکنون چنین است. (تاریخ طبری ص ۲۰۹۹)
- جهالت عامل مهم دیگری در شهادت حسین: در تاریخ طبری هر جا در خلال گفتگوها یا نامه‌ها یا خطبه‌ها سخنی از مردم کوفه به میان می‌آید با جملاتی از این دست برخورد می‌کنیم: مراقب بی‌خردانتان باشید و گرنه خودتان را ملامت کنید.
- (حتی شیعیان اولیه، یزید را هم باعث شهادت حسین علیه السلام نمی‌دانسته‌اند چه برسد به ابوبکر) ابراهیم ابن اشتر فرزند مالک اشتر، فرمانده سپاه کوفه قبل از جنگی که منجر به هلاکت ابن زیاد شد رو به یارانش کرد و گفت: ای یاران دین و شیعیان حق و نگهبانان خدا اینک عبیدالله پسر مرجانه قاتل حسین ابن علی پسر فاطمه دختر پیامبر خداست که میان وی و دختران و زنانش و شیعیانش و آب فرات حایل شد و نگذاشت از آن بنوشند و به آب می‌نگریستند و نگذاشت حسین سوی عموزاده خویش (یزید) رود و با وی صلح کند. (تاریخ طبری ص ۳۳۸۷).
- از اولین خطبه‌های حجاج بن یوسف ثقفی<sup>۱</sup> خطاب به مردم کوفه: ای مردم عراق، از این دسته بندی‌ها و بگو مگو و چه بود و

---

۱- البته لعنت خدا بر حجاج ولی او در اینجا به خوبی ماهیت مردم کوفه را آشکار کرده است. هیچکس هم در آن زمان بلند نمی‌شود و بگوید که ای امیر، اینکه اخلاق ما

چه خواهد بود دست بدارید. به خدا یا به راه حق مستقیم باشید یا هر کدامتان را به تنش مشغول می‌دارم. تاریخ طبری ص ۳۵۱۹ به خدا قسم یا به انصاف آید و شایعه پراکنی نکنید و از چنان بود و چنان بود و فلان به نقل از فلان گفت و پراکنده گویی چشم ببوشید یا چنان با شمشیر بزنمتان که زنان بیوه شوند. باطل را بگذارید و از چند و چون دست بردارید. از این دسته بندی‌ها بگذرید. (تاریخ طبری ص ۳۵۲۰) ای مردم عراق و اهل اختلاف و نفاق و اخلاق بد، تکبیری شنیدم که از نوع آن تکبیرها نبود که هنگام ترغیب خدا را بدان منظور دارند. (تاریخ طبری ص ۳۵۲۰) ای پسران کنیزان احمق و بندگان عصا و ابنای بیوگان. (تاریخ طبری ص ۳۵۲۱).

• بدعت، بت پرستی، علاقه به نمادها، ضریح، توسل از دیگر صفات ناپسند مردم کوفه که در تشیع فعلی نیز بسیار رایج است: طفیل بن جعد بن هبیره از اهالی کوفه خودش اعتراف کرده که در زمان تسلط مختار بر کوفه بی پول می‌شود. روزی از خانه بیرون می‌آید و روغن فروش همسایه را می‌بیند که روی یک کرسی بی نهایت کثیف نشسته است پیش خودش می‌گوید بهتر است درباره این چیزی به مختار بگویم. کرسی را از روغن فروش می‌گیرد و آن را پیش مختار می‌برد و می‌گوید: چیزی را از تو نهان داشته بودم که نهان داشتنش روا نبود و اینک می‌خواهم آن را بگویم. گفت: چیست؟ گفتم: کرسی‌ای بود که جعد بن هبیره بر آن می‌نشست گویی عقیده داشت که کرامتی از علی علیه السلام در آن هست. گفت: سبحان الله! این

---

گند شده تقصیر ابوبکر است! زیرا در جواب او می‌گفتند: پس چرا اخلاق مردم مدینه خوب است!!!

را تاکنون تاخیر انداخته بودی. آن را بفرست آن را بفرست. گوید: کرسی شسته شد و چوب تازه درآمد که روغن خورده بود و برق می‌زد. پرده بر آن کشیدند و پیش مختار بردند و بگفت تا دوازده هزار به من دادند. آنگاه بانگ نماز جماعت داد و برای مردم اینگونه سخنرانی کرد: هرچه در امت‌های گذشته بود نظیر آن در این امت نیز هست. در بنی اسرائیل صندوق بود که باقیمانده ترکه خاندان موسی و خاندان هارون در آن بود اینک میان ما چیزی همانند هست پرده از آن بردارید. (دقیقاً مانند مثال‌ها و توجیهات آخوندها از آیات قرآن) پوشش‌های کرسی را برداشتند سبائیان به پا خاستند و دست برداشتند و سه بار تکبیر گفتند.

طفیل بن جعدہ گوید: شبث بن ربیع به پاخواست و گفت: ای گروه مضریان، کافر مشوید. گوید: او را کنار زدند و دور کردند و مانع او شدند و بیرون کردند. اسحاق بن یحیی گوید: به خدا پندارم که این سخن از شبث بود.... کرسی را در نبرد با مردم شام به همراه خود می‌برند و پیروز می‌شوند و تعداد زیادی از شامیان کشته می‌شوند... و این فتنه را بیفزود و چندان در آن پیش رفتند که به کفر گراییدند. (تاریخ طبری ص ۳۳۸۱ و ۳۳۸۲...).

طفیل بن جعدہ گوید: و من إنا لله گفتم و از آنچه کرده بودم پشیمان شدم. ابوصالح گوید: اعشی همدان در این باب شعری گفت به این مضمون: شهادت می‌دهم که شما سبایی هستید- ای نگهبانان شرک من شما را می‌شناسم - قسم یاد می‌کنم که کرسی شما سکینه موسی نیست - اگر چه پرده‌ها بر آن پیچیده آید - میان ما همانند صندوق نیست - و گر چه مردم شبام و نهد و خارف به دور آن راه روند - (مرقد) من کسی هستم که آل محمد را دوست داشته‌ام و پیروز آن وحی هستم که در قرآن‌ها هست - و



هنگامی که قرشیان از پیر و جوان پیرو عبدالله شدند - من نیز پیرو او شدم. تاریخ طبری ص ۳۳۸۲ متوکل لیثی گوید: اگر ابواسحاق را دیدی با وی بگوی - که من کرسی تو را باور ندارم - شبامیان به دور چوب‌های آن بر می‌جهند - و شاکریان وحی بدان می‌بندند - در اطراف آن دیدگان نشان قرمز است - گویی نخودهایست که از آن آب می‌ریزد. (تاریخ طبری ص ۳۳۸۳).

- عثمان ابن حیان مری والی مدینه در زمان ولید ابن عبدالملک روی منبر می‌رود و به مردم مدینه می‌گوید: ... مردم عراق، اهل خلاف و نفاقند و نفاق از آن‌ها مایه گرفته، به خدا هر یک از مردم عراق را آزمودم کسی که خویشان را بهتر از همه می‌پنداشت درباره‌ی خاندان ابی طالب چنان سخن می‌کرد که می‌دانید (یعنی مدعیان تشیع و حب اهل بیت!) شیعه‌ی آن‌ها نیستند، دشمنان آن‌ها و غیر آن‌هایند. (درست مثل شیعیان فعلی که شیعه علی نیستند بلکه دشمن سنی‌ها هستند) ولی چنان می‌گویند که خدای خواهد خونهایشان را بریزد... وقتی عمر ابن خطاب که در کار صلاح رعیت کوشا بود شهرها را بنیاد کرد هر کسی را آهنگ جهاد داشت آنجا می‌فرستاد و از او می‌پرسید که شام را بیشتر دوست دارد یا عراق را؟ و می‌گفت شام را بیشتر دوست دارم. من عراق را درد بی درمان دیدم که شیطان آنجا بیضه درآورده (تخم کرده) (پیش بینی‌های عمر رضی الله عنه) به خدا مرا به زحمت انداخته‌اند. گاه گویم که در ولایت‌ها پراکنده شان کنم آنگاه گویم اگر پراکنده‌ی شان کنم کسانی را که پیششان روند با جدل و محاجه و چگونه و چرا و فتنه‌گرایی تباه

کنند<sup>۱</sup> و چون در کار شمشیر زنی بیازمایندشان، آزمایش نیک نیارند. به کار عثمان نیامدند و از آن‌ها بلیه کشیدند. نخستین کسانی بودند که آن شکاف بزرگ را پدید آوردند (شورشیان کوفه علیه عثمان رضی الله عنه) و دستگیره‌های اسلام را یکی یکی شکستند و ولایت‌ها را آشفتنند... عیب گویی زمامداران را بگذارید که کار اندک، آشفته می‌شود تا فتنه رخ دهد و از فتنه بلیه زاید که فتنه مال و فرزند را ببرد. (تاریخ طبری ص ۳۸۷۱ و ۳۸۷۲)

• ابن حنفیه فرزند حضرت علی رضی الله عنه به شیعیان کوفه نامه‌ای می‌نویسد که تمام آن آیات قرآن است آیا این دلیل دوری آن‌ها از تعالیم قرآنی نیست؟ (پس از شهادت امام حسین) از محمد ابن علی به شیعیان ما که در کوفه هستند؛ اما بعد، به انجمن‌ها و مسجدها روید و عیان و نهان یاد خدا کنید و از غیرمومنان همراز مگیرید. (آل عمران ۱۱۸)<sup>(۲)</sup> چنانکه محافظت جان خویش می‌کنید در کار دین خویش نیز از دروغگویان بپرهیزید. نماز و روزه و دعا بسیار کنید که هیچیک از مخلوق، ضرر و نفع نتواند رسانید مگر آنچه خدا بخواهد. هر کسی در گرو اعمال خویش است (المدثر: ۳۸)<sup>(۳)</sup> و هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را نمی‌برد. (انعام: ۱۶۴)<sup>(۴)</sup> و خدا عمل هر کسی را سزا

۱- درست مثل بازی‌های کلامی آخوندها!!!

۲- ﴿ءَاٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا بِطٰٓغٰنَةٍ مِّنْ دُوْنِكُمْ﴾

۳- ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رٰهِيْنَةٌ﴾

۴- ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اٰخْرَىٰ﴾

می‌دهد. (الرعد:۳۳)<sup>(۱)</sup> عمل نیک کنید و برای خویشتن نیکی از پیش فرستید و از غافلان مباشید و سلام بر شما باد. (تاریخ طبری ص ۳۴۰۶) جالب است چون در این نامه به آیاتی بر می‌خوریم که تمامی ریشه‌های شرک و اندیشه‌های اولیه غلط تشیع کوفی را هدف قرار داده: شفاعت، واسطه، توسل و امید به غیر خدا و...

• جعل حدیث و دروغ افکنی و غلو<sup>۲</sup>: سوید ابن غفله گوید: بیرون نجف راه می‌رفتم که یکی به من رسید و دست به پشت من زد و بدو نگرستم. گفت: درباره پیر چه می‌گویی؟ گفتم: کدام پیر؟ گفت: علی ابن ابی طالب. گفتم: تو را شاهد می‌گیرم که او را به گوش و چشم و دل و زبان دوست دارم. گفت: من نیز تو را شاهد می‌گیرم که او را به گوش و چشم و دل و زبان دشمن دارم. تاریخ طبری ص ۳۴۱۸ همین شخص دشمن حضرت علی، چندین سال بعد در مسجد اعظم کوفه وارد می‌شود و نامه‌ای را باز می‌کند و دم از حب علی می‌زند! نامه اینگونه شروع می‌شود: این نامه ایست برای مختار بن ابی عبید که وصی آل محمد برای وی نوشته... (تاریخ طبری ص ۳۴۱۹) سوید ابن غفله می‌رود و او را در نزد همه رسوا می‌کند!!!

۱- ﴿أَقَمَنَّ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾.

۲- این ماجرا به خوبی نشان می‌دهد احادیث ضعیفی که در کتب اهل سنت وجود دارد و در مناظرات، بسیار به کار علمای شیعه می‌آید از کجا ریشه گرفته!!! اگر مجموعه احادیث واحد و اخبار ضعیف را از داخل کتب اهل سنت داخل یک کتاب جمع آوری کنی به مجموعه کاملی از عقاید شیعه دست پیدا خواهی کرد!

• و آخرین داستان نیز حاوی این نکته است که مردم در هر زمان، تابع پیشوای همان زمان هستند نه تابع پیشوای زمان گذشته (الناس علی دین ملوکهم) (و اینکه شما نمی‌توانید ابوبکر رضی الله عنه را عامل فساد اخلاق کوفه بدانید) علی رضی الله عنه گوید: ولید به کار بنیان و آبگیر سازی و ملک داری دلبسته بود و چنان بود که در ایام وی کسانی به هم می‌رسیدند و از یکدیگر درباره‌ی بنیان و آبگیر می‌پرسیدند و چون سلیمان زمامدار شد زن گرفتن و غذا خوردن را دوست داشت و مردم از همدیگر درباره‌ی ازدواج و کنیزان می‌پرسیدند و چون عمر بن عبدالعزیز زمامدار شد وقتی به همدیگر می‌رسیدند یکی به دیگری می‌گفت: دیشب ورد تو چه بود؟ چه مقدار از قرآن را حفظ داری؟ کی قرآن را ختم می‌کنی؟ و کی ختم کرده‌ای؟ در این ماه چه مدت روزه می‌داری؟!!!! (تاریخ طبری ص ۳۸۸۴)

• در انتهای این بخش، خدمت هموطنان عزیز خودم باید این نکته را ذکر کنم که وجود چنین حالات و صفاتی می‌تواند باعث بدبختی یک ملت شود، برادران عزیز بیایید از تاریخ درس عبرت بگیریم و آنگونه نشویم که اگر از گوشه‌ای ندای حقی برخاست تحت تاثیر رسانه‌ها ما آن ندای حق را تنها گذاشته و به او انگ فتنه‌گر بزنییم! دست از سر ابوبکر و عمر رضی الله عنهما برداریم و به فکر بدبختی زمان حال باشیم!

#### ۴- سلطنتی شدن حکومت:

عامل دیگر شهادت حسین رضی الله عنه، موروثی شدن خلافت است که تا آن زمان، به انتخاب شورای انصار و مهاجرین بوده است و انتقال مرکز خلافت از

مدینه و عربستان به شام. اینکه چرا و چگونه بنی امیه، حکومت را موروثی کرد نیاز به بحثی مفصل و جداگانه دارد، در اینجا فقط به ذکر این نکته بسنده می‌کنم که فرزند ۵ نفر از بزرگان مهاجرین، با یزید بیعت نکردند: ابن عون گوید: همه‌ی مردم با یزید بن معاویه بیعت کردند مگر: حسین بن علی و عبدالله ابن عمر و عبدالله ابن زبیر و عبدالرحمن بن ابی بکر و عبدالله ابن عباس. (تاریخ طبری ص ۲۸۶۷) معاویه این نکته را می‌دانسته و به یزید اکیدا سفارش می‌کند که دستش را به خون حسین آلوده نکند. به نظر می‌رسد یزید به علت جوانی و عیاشی، توجه چندانی به امور مملکتی نداشته و ابن زیاد، سر خود دست به این عمل فجیع زده باشد! قرینه محکم این تحلیل آن است که حسین از عمر سعد درخواست می‌کند خود به شام نزد یزید رفته و با او گفتگو کند. و اینکه یزید پس از ورود کاروان اسراء و متوجه شدن به ابعاد فاجعه، بر ابن زیاد لعنت می‌فرستد. البته به نظر ما همانگونه که رهبر ایران در جریان قتل‌های زنجیره‌ای و واقعه کهریزیک و... مقصر و مسئول است به همین دلیل، یزید نیز مسئول رفتار ابن زیاد بوده و باید در قیامت، پاسخگوی خداوند باشد.

#### ۵- یکی دیگر از ریشه‌های فاجعه کربلا در واقع اهل رده بوده‌اند

یکی دیگر از ریشه‌های فاجعه کربلا در واقع اهل رده بوده‌اند که بقایای آن‌ها در انتظار روزی بودند که انتقام خود را از اهل اسلام بگیرند. اهل رده قبایلی بودند که در دوران خلافت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه از حکومت اسلامی پیروی نکردند و بعضی از آن‌ها کافر شدند. نقش قبایل اهل رده در واقعه کربلا بقرار زیر است:

- ۱- قبیله مزجج با ۷ سر بریده. ۲- قبیله تمیم با ۱۷ سر بریده. ۳-
- ۴- قبیله سجاح. ۵- قبیله هوازان بفرماندهی شمر بن

ذی‌جوشن با ۲۰ سر بریده. ۶- قبیله بنی‌اسد با ۶ سر بریده. از مجموع حدود ۷۲ شهید کربلا در مجموعه سر پنجاه تن آنها توسط افراد اهل رده از تن جدا می‌شود. در سال ۶۳ هـ. ق نیز همین‌ها بودند که مدینه منوره را مورد تاز و تاخت قرار دادند و به کشتار و غارت اهالی آنجا پرداختند. قاتل حسین علیه السلام سنان بن انس نخعی اصبحی بود و سر مبارک آن حضرت را خولی بن یزید از تن مبارکش جدا می‌کند.<sup>۱</sup> (نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام مؤلف: فریدون اسلام نیا ناشر: مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل)

#### ۶- غلبه نیروی کور احساسات بر تعقل و بصیرت:

... در جامعه ما گاه با رفتار «آمی و النس» مواجه می‌شویم. این اصطلاح از روانشناسی فروید به معنای رفتار دوگانه و یا دو ارزشی گرفته شده است. که طی آن یک شخص نسبت به شخص دیگر احساس تنفر و عشق هر دو را دارد.... در جامعه نیز گاه چنین حرکت‌های آمی و النس و دوگانه به چشم می‌خورد. به خصوص اگر پیروی از یک هنجار در حد زیاد مبتنی بر احساسات باشد و نه وقوف به اهمیت و نقش هنجار به عنوان قاعده و روش برای دستیابی به یک هدف. در اینگونه موارد انسان‌ها بدون تعمق کافی و بیشتر با احساسات هنجاری درباره یک موضوع، پدیده یا شخص داوری می‌کنند و یا آن را کاملاً تایید می‌کنند (بنی صدر صد درصد) و یا کاملاً رد می‌کنند (بنی صدر اعدام باید گردد!)<sup>۲</sup> دعوت مردم کوفه از حسین علیه السلام و بازگشت و تغییر رفتار آن‌ها و سپس اتفاق کربلا نیز حداقل در قسمت‌هایی

۱- تاریخ طبری، جلد ۷، ص ۳۰۳۸.

۲- یا به قول نماینده مجلس در زمان مشروطه: ما مردمی هستیم که از یک طرف بیستون می‌سازیم و از سوی دیگر: چهلستون!

باید در این رابطه دیده و از این طریق تبیین شود (این قسمت به طور کامل از کتاب: توسعه و تضاد، فرامرز رفیع پور، شرکت سهامی انتشار، دانشگاه شهید بهشتی، تهران چاپخانه حیدری، ص ۴۶۲)

۶- برخی نویسندگان و علمای شیعه عقیده دارند که علت واقعه عاشورا (و حتی بدبختی‌های فعلی جهان اسلام) به خاطر واقعه سقیفه بنی ساعده و انتخاب ابوبکر رضی الله عنه به خلافت است.

سؤال اینجاست:

- ما می‌دانیم (و در این نکته اختلافی بین شیعه و سنی نیست) که حضرت علی رضی الله عنه زیاد ابن ابیه یعنی پدر ابن زیاد (یکی از عوامل اصلی شهادت حسین رضی الله عنه که حتی بر خلاف میل باطنی یزید و سفارش اکید معاویه مبنی بر عدم قتال با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دست به این کار زد) را عامل و فرماندار بصره و فارس کرده بود و این شخص، پس از صلح امام حسن به معاویه پیوست و پسرش نیز با توجه به موقعیت قبلی پدر (به این نکته خوب دقت کنید: با توجه به موقعیتی که حضرت علی رضی الله عنه به پدر او داده بود) شد عامل یزید در کوفه! و حسین رضی الله عنه را به شهادت رساند پس آیا ما باید علت شهادت حسین رضی الله عنه را حضرت علی رضی الله عنه بدانیم که به زیاد ابن ابیه، سمت فرمانداری داد؟! دقت کنید که عالم شیعه معتقد است که حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما، باعث پر و بال گرفتن معاویه در شام شدند ولی ما می‌دانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز ابوبکر رضی الله عنه را امیرالحاج کرد و در جنگ تبوک پرچم را به دست او داد و در ایام بیماری، حضرت ابوبکر رضی الله عنه به جای پیامبر صلی الله علیه و آله، پیشنماز بود و پیامبر صلی الله علیه و آله، دختر این شخص را به همسری برگزید و او و پدرش را بسیار دوست می‌داشت و یا در

خصوص ابوسفیان، پیامبر ﷺ او را عامل جمع آوری زکات کرد و سهم مولفه قلوبهم را به آنها داد و... پس آیا می‌توان پیامبر ﷺ و یا حضرت علی را مقصر دانست؟<sup>۱</sup> آیا می‌دانید سؤال شما را حضرت عثمان از حضرت علی پرسید: مردم در خصوص معاویه به من ایراد می‌گیرند در صورتی که معاویه را عمر در این سمت گذاشت و کسی به او ایراد نمی‌گرفت؟ می‌دانید حضرت علی چه پاسخی می‌دهد؟ پاسخی که متاسفانه مغز گچی برخی علمای شیعه، این پاسخ بسیار شفاف و قاطع و ساده و کوبنده را درک نمی‌کند یا نمی‌خواهد درک کند! حضرت علی می‌فرمایند: آیا تو می‌دانی که معاویه از یرفا غلام عمر بیشتر از خود عمر می‌ترسید؟ آری، عاقل به یک اشاره! فکر می‌کنم نیازی به توضیح بیشتر نباشد.

- سؤال دیگری که در اینجا پیش می‌آید این است که اگر یک حکومت خوب و الهی می‌تواند باعث جلوگیری از انحراف شود چرا حکومت دهساله نبی اکرم ﷺ در مدینه باعث روی کار آمدن ابوبکر شد؟ (البته به نظر شما) و اینکه همه اصحاب به جز سه نفر مرتد شدند؟<sup>۲</sup> نعوذ بالله آیا پیامبر ﷺ باعث انحراف جامعه اسلامی شد؟ و مگر این شخص پیامبر ﷺ نبود که دختر ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را به زنی گرفت و دو دخترش را به عثمان رضی الله عنه داد با ابوبکر رضی الله عنه به مدینه هجرت کرد و

۱- من در اینجا از دید عالم شیعه به موضوع نگاه کرده‌ام و گرنه شکی در صداقت و ایمان و اخلاص حضرت ابوبکر رضی الله عنه وجود ندارد.

۲- علمای شیعه مرتباً حدیثی را نقل می‌کنند که پس از نبی اکرم رضی الله عنه همه مرتد شدند به جز سه نفر!!!



علمدار جنگ تبوک ابوبکر بود و امیرالحاج ابوبکر بود و امام جماعت در ایام بیماری ایشان ابوبکر رضی الله عنه بود و... و ما با مطالعه تمامی کتب تاریخی نام‌هایی که همیشه در اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله بوده‌اند را اینگونه می‌بینیم: ابوبکر، عمر، علی، عمار یاسر رضی الله عنه! پس در حقیقت رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله باعث اعتبار ابوبکر رضی الله عنه و روی کار آمدن او شد! ممکن است این توجیه مسخره را داشته باشید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرصت ساختن جامعه را نداشتند ولی ما می‌دانیم که پیامبرانی مانند سلیمان و داوود و موسی علیهم السلام سال‌ها حاکم جامعه خود بوده‌اند پس چرا اقوام و جوامع آن‌ها پس از این پیامبران رو به فساد و انحراف رفتند؟ با اینکه آن‌ها پیامبر بودند و به آن‌ها وحی می‌شد! پس چرا شما فساد جامعه عراق را به گردن حضرت ابوبکر رضی الله عنه می‌اندازید؟!!!

ضمناً آخوندها ۳۰ سال است حکومت را در ایران به دست گرفته‌اند، مردم از ابتدا از جان و دل همراه آن‌ها بودند (حتی اهل سنت) نفت و گاز هم که سرشار! هوش مردم هم که بالا! مذهب هم که به زعم خودتان بهترین مذهب! پشتوانه ملی و تاریخی و فرهنگی ایران همه که نمونه! پس چرا طی این سی سال، روز به روز بر تعداد دشمنان داخلی و خارجی شما افزوده شد و همه جا سخن از انحراف و فقر و تورم و فساد و دزدی و بی‌عدالتی است؟ و چه کسی تضمین می‌کند حکومت بعدی شما (که مسلماً رفتار غلط شما باعث روی کار آمدن آن می‌شود) بدتر از شما نباشد! و من خوشحالم که هر انگ و دروغی که طی ۴۰۰ سال گذشته بر ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بستید چگونه گریبانگیر خود شما شده است! از رابطه با دول مشرک چین و روسیه گرفته تا مجمع تشخیص بدعت (مصلحت) تا انتخاب فلته رهبر و اعطای یک شبه درجه اجتهاد تا سرکوبی مخالفان تا دفن مخفیانه و بی‌سر و صدای منتظری تا هجوم وحشیانه به بیت منتظری و

صانعی و حتی خمینی و شکستن در! تا زیر گرفتن زخمی‌ها در روز عاشورا توسط خودروی نیروی انتظامی و....

- و در انتهای این بخش، چند نمونه کوچک از روابط بسیار عالی میان خلفا با حضرت علی و خاندان ایشان را می‌آوریم که بدانید وقایع یک روز سقیفه (در صورت صحت افسانه‌های شیعه) نمی‌تواند تاثیری در دوستی‌های چندساله بعدی داشته باشد:

■ ابن سعد از جعفر صادق علیه السلام فرزند محمد باقر علیه السلام از پدرش علی بن حسین علیهما السلام نقل می‌کند که وی گفت: پوشاک و لباس‌هایی از یمن نزد عمر آوردند، وی آن‌ها را میان مردم تقسیم نمود، مردم لباس‌های جدید را پوشیده به مسجد آمدند، عمر بین منبر و قبر رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بود، مردم می‌آمدند و سلام می‌گفتند و برای او دعای خیر می‌کردند. در این هنگام حسن و حسین از خانه مادرشان فاطمه بیرون آمدند و از کنار جمعیت رد شدند، در حالی که لباس جدیدی به تن نداشتند. عمر رضی الله عنه با دیدن آن‌ها افسرده و غمگین شد، پرسیدند: علت ناراحتی چیست؟ گفت: من از بابت این دو پسر ناراحت هستم که به اندازه قد آن‌ها پوشاکی وجود نداشت، سپس نامه‌ای به کارگزاران خود در یمن نوشت تا هرچه سریعتر دو دست لباس برای حسن و حسین بفرستند. چون لباس رسید آن را به آنان پوشاند، آنگاه مطمئن و مسرور گشت. (الإصابة ج ۱ ص ۱۰۶).

■ گوید: ربیعہ بن شداد خثعمی پیش علی رضی الله عنه آمد که بدو گفت: بر کتاب خدا و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت کن. ربیعہ گفت: بر سنت ابوبکر و عمر، علی رضی الله عنه گفت: وای تو، اگر ابوبکر و عمر جز به کتاب خدا و سنت پیامبر خدا بیعت کرده بودند بر حق نبودند و ربیعہ با وی بیعت کرد.

(تاریخ طبری ص ۲۵۹۹) آنگاه علی علیه السلام در او نگرست و گفت: گویی می‌بینمت که با این خوارج حرکت کرده‌ای و کشته شده‌ای و اسبان لگد کوبت کرده‌اند. وی در جنگ نهروان همراه خوارج بصره بود و کشته شد. (تاریخ طبری ص ۲۵۹۹)

■ اصبع بن نبأته از بزرگان اصحاب علی علیه السلام میگوید: از علی پرسیدم: «پس از پیامبر صلی الله علیه و آله برترین مردمان کیست؟» گفت: «نخست ابوبکر صدیق است، سپس عمر، سپس عثمان و آنگاه من هستم‌ای اصبع. پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم و از او شنیدم که می‌فرمود: خداوند مولودی در اسلام نیافریده است پاکیزه‌تر و پرهیزگارتر و باتقواتر و عادلتر و فاضلتر از ابوبکر صدیق.»

■ مطالب زیر از کتاب امام امیر المومنین علی علیه السلام از دیدگاه خلفاء - مهدی بن محمد باقر فقیه ایمانی - چاپ دوم چاپخانه امیر تاریخ انتشار عید غدیر ۱۴۱۹ فروردین ۱۳۷۸:

■ علامه معاصر شیخ محمد مخلوف مالکی مصری می‌نویسد: ابوبکر رضی الله عنه به هنگام اعزام نیرو بیشتر بدانچه علی علیه السلام اشاره می‌نمود عمل می‌کرد و به خاطر حرص و علاقه به بقاء حضرتش و بهره‌برداری از نظریه و مشورت با او اجازه نمی‌داد وی را به همراه مجاهدان (از حجاز و یا مدینه) خارج گردد<sup>۱</sup>.

- علامه زمخشری و دیگران با ذکر سند نقل کرده اند: مردی از علی علیه السلام به نزد عمر دادخواهی نمود و چون حضرتش حاضر در

مجلس بود عمر گفت: ای ابوالحسن برخیز و در پهلوی خصمت بنشین. علی عليه السلام برخاست و پهلوی آن مرد نشست و پس از گفتگو و پایان یافتن قضیه و رفتن آن شخص به جای خود برگشت. اما عمر متوجه شد چهره آن جناب متغیر و دگرگون است. پس گفت: ای ابوالحسن، از چه رو چهرهات را متغیر می بینم مگر از آنچه گذشت ناخشنودی؟ حضرت علی فرمود: آری، عمر گفت: چرا؟ علی فرمود: به خاطر آنکه مرا در برابر مدعی به کنیه (که احترام آمیزتر است) صدا زدی و چرا نگفتی ای علی برخیز پهلوی خصمت بنشین؟ عمر از این خرده گیری علی بر علیه خود به شگفت آمد، سر آن حضرت را گرفت و چشمانش را بوسید و گفت: «بأبي أتم وأمي بكم هدانا الله وبكم أخرجنا من الظلمات إلى النور» پدر و مادرم به فدای شما باد بوسیله شما خداوند ما را رهنمود فرمود و بوسیله شما ما را از تیرگی و تاریکی به نور مشرف ساخت.<sup>۱</sup>

- امام احمد حنبل با ذکر سند از عروه ابن زبیر نقل نموده که: مردی در حضور عمر جسارت زبانی به علی نمود پس عمر با اشاره به قبر پیامبر صلى الله عليه وآله گفت: صاحب این قبر را می شناسی؟ او محمد بن عبدالله است. بنابراین از علی جز به خیر و خوبی دم مزن که اگر نسبت به

---

۱- ربیع الابرار ۵۹۵/۳ - مناقب خوارزمی اواخر فصل ۷ ص ۵۲ و به نقل از زمخشری ص ۵۴ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۳۳/۴ ج ۴ جلدی - فرائد المسطین حموی ۳۴۹/۱ حدیث شماره ۲۷۳ - المستطرف ابشیهی ۹۱/۱ - نزهة المجالس صفوری ۲۱۱/۲ به نقل از زمخشری

وی بدگویی نشان دادی صاحب این قبر را آزرده ای<sup>۱</sup>. (اگر عمر فاطمه را زده بود و در خانه علی علیه السلام را آتش زده بود، نه رویش می‌شد چنین حرکتی کند و اگر هم می‌کرد مسلمان به او می‌گفتند تو که خودت بدتر از این‌ها را کرده‌ای چه می‌گویی؟)

- علامه خطیبی خوارزمی و دیگران با ذکر سند نقل کرده اند: بین عمر و مردی پیرامون مساله‌ای کار به نزاع کشید. حضرت علی در آن نزدیکی بود عمر با اشاره به آن حضرت گفت: چه بهتر این مرد بین من و تو داوری کند. مرد طرف نزاع با تعبیری تحقیرآمیز از هویت آن حضرت سؤال کرد. عمر با گرفتن یقه او یا گوش‌هایش وی را کشان کشان از زمین بلند کرد و گفت: وای بر تو آیا فهمیدی چه شخصیتی را کوچک شمردی؟ این علی ابن ابی طالب مولای من و مولای هر مسلمانی است<sup>۲</sup>.

- در موقعیتی دیگر نیز عمر از علی خواست بین دو نفر داوری کند پس طرفی که محکوم شده بود گفت: این چه کسی باشد که بین ما قضاوت کند. و داوری علی علیه السلام را رد نمود. پس عمر یقه او را گرفت و گفت: وای بر تو نمی‌دانی این کیست؟ این علی ابن ابی طالب است این مولای من و مولای هر مومنی باشد پس هر کسی که او مولایش نباشد مومن نخواهد بود<sup>۳</sup>.

۱- فضائل الصحابه احمد حنبل ج ۲ شماره ۱۰۸۹ - تاریخ دمشق ابن عساکر ۲۵۹/۳ - کنز العمال متقی هندی ۱۲۴/۱۳ - ارجح المطالب امر تسری ص ۵۱۵ - مناقب سیدنا علی ص ۱۶ شماره ۱۷.

۲- مناقب ص ۹۸ - ریاض النضرة ۱۱۵/۲

۳- شواهد التنزیل ۲۶۶/۱ - فتوحات الاسلامیة ۳۷۰/۲

- علامه محب طبری و دیگران با ذکر سند روایتی مانند روایت فوق را نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

(البته دو فرع مهم مختص مذهب شیعه تولی و تبری چه خوب در این احادیث موج می‌زند!! و عجیب است حتی یک نفر از مردم مدینه بلند نمی‌شود و نمی‌پرسد پس چرا شما خلافت را غصب کردید و در خانه علی علیه السلام را آتش زدید و همسرش را زدید و کشتید و بچه داخل شکم او را و...؟!!!!! در هیچ یک از این احادیث از هیچ کس نغمه‌ای هم بر نمی‌خیزد که پس چرا خلافت غصب شده و خلاف دستور خداوند عمل کردید؟ - اگر خلفاء حق علی علیه السلام را غصب کرده بودند هیچگاه چنین جملات ستایش آمیزی را در حق او نمی‌گفتند تا اینکه مورد تمسخر مردم واقع شوند، و مردم بگویند: شما که این‌ها را می‌گویید چرا خودتان اول از همه و بیش از همه با غصب خلافت به او ظلم کردید؟ به قول ما ایرانی‌ها: تو که لالایی بلدی چرا خوابت نمی‌رود؟

البته من می‌پندارم یکی از علل وجود حقد و کینه نسبت به حسین علاقه شدیدی بوده که عمر و ابوبکر و عثمان نسبت به این خاندان داشته‌اند و همین علاقه شدید، بعدها باعث بروز برخی دشمنی‌ها و حسادت‌ها با این خاندان شد و طنز جالب تاریخ اینجاست که عالم شیعه می‌گوید: ابوبکر و عمر به این خاندان حسادت داشته‌اند؟ ولی سؤال اینجاست: کدام حسودی این همه تعریف و تمجید و ابراز علاقه می‌کند؟

---

۱- مناقب ص ۹۴۸ - ذخائر العقبی ص ۶۸ - صواعق المحرقة ص ۱۰۷ به نقل از دارقطنی - وسیله المال احمد ابن کثیر نسخه خطی - شواهد التنزیل حاکم حسکانی ۲۶۶/۱ - فتوحات الاسلامیة ۳۰۷/۲

۷- وجود فرهنگ جاهلیت:

این فرهنگ در مردم مدینه تحت توجهات و تعلیمات پیامبر گونه نبی اکرم ﷺ و خلق و خوی آماده‌تر مردم مدینه تا حدود زیادی تغییر کرد و با خلافت ابوبکر و عمر تقویت شد. به نحوی که بنا به قول دکتر شریعتی حتی هم اینک کسانی که به عربستان می‌روند این تفاوت را بین مردم مدینه و سایر شهرهای عربستان بهتر درک می‌کنند. ولی آخوند بی شرم، معتقد است که پیامبر اکرم ﷺ نتوانست جامعه‌ای صالح و سالم تربیت کند و پس از ایشان همه مرتد شدند و... در حالیکه: کوفه ملغمه‌ای بود از اعراب بادیه نشین که برای اولین بار در یکجا ساکن و گرد هم جمع می‌شدند! و حضور ایرانی‌ها در این میان خود، نکته‌ای معما وار و جالب است! همان اعراب بادیه نشینی که خداوند در خصوص آن‌ها در سوره توبه فرموده:

﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۹۷]

«بادیه‌نشینان عرب در کفر و نفاق (از دیگران) سخت‌تر و به اینکه حدود آنچه را که خدا بر فرستاده‌اش نازل کرده ندانند سزاوارترند و خدا دانای حکیم است»

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمُ الدَّوَائِرَ ۗ عَلَيْهِمُ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۹۸]

«و برخی از آن بادیه‌نشینان کسانی هستند که آنچه را [در راه خدا] هزینه می‌کنند خسارتی (برای خود) می‌دانند و برای شما پیشامدهای بد انتظار می‌برند. پیشامد بد برای آنان خواهد بود و خدا شنوای داناست»  
البته برای اینکه رعایت انصاف را کرده باشم ادامه آیات را نیز می‌آورم:

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنْ أَلَّ اللَّهُ غُفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [التوبة: ۹۹]

«و برخی (دیگر) از بادیه‌نشینان کسانی اند که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند و آنچه را انفاق می‌کنند مایه تقرب نزد خدا و دعا‌های پیامبر می‌دانند بدانید که این (انفاق) مایه تقرب آنان است به زودی خدا ایشان را در جوار رحمت خویش درآورد که خدا آمرزنده مهربان است»  
طبق این آیات کریمه متوجه می‌شویم اعراب کوفه از دسته اول بوده و اخلاق بد و ناپسند آن‌ها ناشی از زمان جاهلیت آن‌ها و مراوه با سایر اقوام بوده است و ربطی به حضرت ابوبکر و عمر نداشته است.

## ۸- خوردن مال حرام

حسین علیه السلام در روز عاشورا خطاب به مردم کوفه می‌فرماید: می‌دانید چرا حرف حق من در سر شما فرو نمی‌رود؟ زیرا شکم‌های شما آکنده از حرام شده و برای همین سنگدل شده اید و حرف حق مرا نمی‌فهمید! در اینجا با کمال تأسف باید بگویم تا کنون ده‌ها نفر از علمای شیعه ایران (مانند علامه برقعی و غروی و قلمداران و مصطفی حسینی طباطبایی و...) کتاب‌های متعددی در رد خرافات شیعه نوشته‌اند. در سایت‌هایی مانند عقیده نیز نزدیک به ۶۰۰ جلد کتاب فقط به زبان فارسی در رد خرافات مذهبی نوشته شده است! ولی نتیجه و تاثیر آن در جامعه ایران چه بوده؟ چیزی نزدیک به صفر! چرا؟ یک علت: بمباران شدید تبلیغاتی است که یک نفر از بدو تولد در ایران با آن روبروست به نحوی که با تکرار شبانه روزی برای مردم، حق را



باطل و باطل را حق جلوه داده‌اند و دیگر: خوردن مال حرام<sup>۱</sup>.

### ۹- دنیاپرستی:

مردم کوفه اصولاً مردمی جنگی بوده و حرفه اصلی آن‌ها کسب غنیمت از طریق جنگ بوده است! پس براحتی با وعده نفری سه دینار! دین خود را به دنیای خود می‌فروشنند!

### ۱۰- میل به مقام و شهرت:

مانند برخی مدیران فعلی در ایران، عمر بن سعد نیز به خاطر علاقه شدید به حکومت ری، دست خود را به خون نوه پیامبر ﷺ آلود! همانگونه که اگر شرایط ایجاب کند حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران دست خود را به خون فرزند بهشتی و مطهری و منتظری و بازرگان و... خواهد آلود! (و شاید هم حسن خمینی مانند پدرش سخته کرد و مُرد!)

### ۱۱- عادی و معمولی شدن برادر کشی و جنگ در بین مسلمان‌ها (که آغاز آن در جنگ جمل و صفین و نهروان بود)

نکته: جنگ نهروان - این جنگ تاثیری به سزا در واقعه عاشورا داشته است، زیرا:

الف- نهروان نزدیک به کوفه و کربلا بوده.

ب- ۴۰۰۰ نفر از مردم همین کوفه و چه بسا آشنایان و اقوام کسانی که حسین ﷺ را به شهادت رساندند تحت عنوان خوارج و طی یکساعت کشته

۱- این مال حرام از طرق مختلف وارد جامعه می‌شود از دریافت منافع سالیانه تحت عنوان خمس گرفته تا سودهای کلان بانکی و بازاری و واسطه‌گری‌های کلان و ناشر و کلاهبرداری‌های بنگاه‌ها و...

شدند.

ج- قاتل این افراد پدر همین شخص یعنی امام حسین بوده.

د- فاصله زمانی اندک (۲۰ سال) با واقعه کربلا.

ه- این افراد حداقل از دید مردم عادی و نادان و حداقل در سطح

ظاهر، افرادی بسیار نورانی و مومن و حافظ قرآن با پیشانی‌های پینه بسته

بوده‌اند! خوب وقتی این تفکر شکل بگیرد که می‌توان ۴۰۰۰ نفر از چنین

افراد به ظاهر خیلی علیه السلام را در طی یک ساعت کشت و به آن‌ها گفت

خارجی، چرا باید کشتن نوه پیامبر ﷺ تحت عنوان خارجی و مرتد، غیر

ممکن باشد؟ وقتی بتوان سیف الاسلام زبیر و طلحه الخیر را کشت وقتی

بتوان داماد دو دختر پیامبر خلیفه ۸۰ ساله مسلمین را به راحتی و با آن

وضع فجیع کشت، چرا نمی‌توان حسین ﷺ را کشت و بر بدن مطهر او اسب

راند و بدن بی سر او را در بیابان رها کرد و رفت؟ روحانی گرامی شیعه آیا

این‌ها علت شهادت حسین ﷺ است یا واقعه سقیفه بنی ساعده که ۵۰ سال

قبل در مکانی دیگر و توسط افرادی دیگر و به علی دیگر واقع شد؟ آری

این‌ها عواملی هستند که انسان‌های جاهل و عوام کالانعام را گیج و گنگ

می‌کند و باعث می‌شود آن‌ها ندانسته و حتی برای بردن ثواب در قتل نوه

پیامبر ﷺ شرکت کنند. کاری که اگر شما هم بودید انجام می‌دادید چون

شما نشان داده اید که هم اینک نیز نه بصیرت دارید نه شجاعت! برآستی در

وقایع زمستان سال ۱۳۸۸ (به جز جناب صانعی) چه کسی جرات بیان حق

را داشت؟ و مگر بقیه از ترس جان و آبرو یا پول و مال، خفه نشده و سکوت

نکردند! آیا این بود فرهنگ عاشورای شما که اینهمه سال‌هاست روی آن

تبلیغ می‌کردید؟ آری تنها نتیجه این فرهنگ خرافی و قشری که کیلومترها

با اهداف والای حسین ﷺ فاصله دارد این بود که تعدادی زیادی گوسفند در

روز ۹ دی به خیابان ریختند و آزادگان و اصلاح طلبان (یعنی دو پیام اصلی

حسین (علیه السلام) را مرعوب و مسکوت و منفعل کردند! بگذریم...

### ۱۲- کشته شدن خلیفه سوم حضرت عثمان (علیه السلام)

کشته شدن خلیفه سوم حضرت عثمان (علیه السلام) و این ضرب المثل معروف خود برادران شیعه: باب شدن خلیفه کشی.

### ۱۳- باب شدن بیعت شکنی:

مردم کوفه در جریان محاصره حضرت عثمان حضور داشته‌اند. و در آنجا برای اولین بار در تایخ اعراب دست به بیعت شکنی می‌زنند (البته چند نفر معدود از آن‌ها ولی همین نقطه عطف بیعت شکنی‌ها بعدی می‌شود و ریخته شدن قبح و زشتی این موضوع).

۱۴- می‌گویند علت شهادت حسین (علیه السلام) آن بود که عمر و ابوبکر به معاویه در شام پر و بال داده بودند. ما در اینجا از کتاب تابشی از قرآن علامه برقی، جواب شما را می‌دهیم:

در حالی که علی (علیه السلام) در بسیاری از موارد، چنانکه در نهج البلاغه که مورد قبول ایشانست آمده، اشتباه نموده، مثلا از نامه‌ی ۷۱ نهج البلاغه و تواریخ معلوم می‌شود که آن حضرت منذر بن جارود را برای جمع صدقات فرستاده و او را انتخاب کرده برای این کار و او اموال را اختلاس کرده و ملحق به معاویه شده، حضرت به او می‌نویسد: «فإن صلاح أیك غرنی..» تا آخر.

و از نامه‌ی ۶۳ نهج البلاغه و تواریخ معلوم می‌شود که آن حضرت ابو موسی اشعری را عامل کوفه قرار داده در حالی که ابو موسی (به گمان این‌ها) هم منافق در آمد! و هم با حضرت مخالفت کرد! و از نامه‌ی ۶۱ نهج البلاغه و تواریخ معلوم می‌شود که آن حضرت کمیل بن زیاد را عامل هیت قرار داد در حالی که او مقاومت نکرد و شهر هیت را تسلیم دشمن نمود، و

حضرت او را مذمت کرده است. و از نامه‌ی ۴۴ نهج البلاغه و تواریخ معلوم می‌شود که حضرت زیاد بن ابیه را عامل بر فارس قرار داده و اشتباه نموده است. و از نامه‌ی ۴۳ نهج البلاغه معلوم می‌شود که مصقله بن هبیره را عامل اردشیر قرار داده و او خائن در آمد. و از نامه‌ی ۴۱ نهج البلاغه و رجال و تواریخ معلوم می‌شود در تعیین عبیدالله بن عباس اشتباه نموده است و همچنین طبق تمام تواریخ قیس بن سعد بن عبادۀ را که حاکم او بر مصر بود معزول نمود و بواسطه عزل او و نصب محمد بن ابی بکر، مصر سقوط کرد و معلوم شد حضرتش اشتباه کرده و نباید به سخن نامین گوش می‌نمود. و همچنین صدها مورد دیگر که هرکه خواهد تحقیق کند باید کتب مربوطه را بررسی و مطالعه کند.

#### ۱۵- حسین علیه السلام کینه‌ای از ابوبکر و عمر نداشته و آن‌ها را عامل انحراف جامعه نمی‌دانسته است:

از نامه حسین علیه السلام به مردم بصره (قبل از حرکت به سمت کربلا):  
 «.... ما از اینکه دیگران (ابوبکر و عمر) قرابت ما را با رسول الله نادیده گرفته و خلافت را تصاحب کردند ناخشنود شدیم ولی چون آن دو نفر، مطابق کتاب خدا و سنت رسول الله عمل کردند این را بر آن‌ها بخشیدیم.»  
 (به قول معروف: شاه بخشیده وزیر نمی‌بخشد)

#### ۱۶- تحلیلی مانند تحلیل شما:

اگر بنا باشد گذشته گان مقصر باشند چرا فقط ابوبکر و عمر؟ من از قایل شروع نمی‌کنم و یا حتی مشرکین مکه که در جریان هجرت، باعث زخمی شدن یکی از دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس رحلت او شدند (شبه انگلی که به حضرت عمر در خصوص حضرت فاطمه می‌زنند با این تفاوت که اولی راست است و واقعه دوم دروغ!) بلکه من از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شروع می‌کنم:

در جنگ بدر ۷۰ نفر از کفار و بعضا سران آن‌ها کشته می‌شود. آیا این علت محکمتری برای واقعه عاشورا است یا سقیفه بنی ساعده؟ جلوتر می‌آییم: دفع شورش رده توسط ابوبکر (که همسر حسین علیه السلام نوه او بوده) جلوتر می‌آییم سه جنگ داخلی به فرماندهی پدر امام حسین یعنی حضرت علی علیه السلام که طی آن‌ها هزاران نفر از مسلمانان کشته شدند و بعید است که سپاهیان کوفی عمر بن سعد رابطه‌ای خویشاوندی با کشته شدگان نداشته باشند. به خصوص چهار هزار نفری که در نهروان به دست سپاه حضرت علی کشته شدند که قطعاً اکثر آن‌ها اهل کوفه بودند! آیا نهروان به کربلا نزدیکتر بوده یا مدینه (سقیفه بنی ساعده) سال ۱۰ هجری به عاشورا نزدیکتر بوده یا سال ۶۰ هجری؟ حضرت علی به حسین نزدیکتر بوده یا ابوبکر؟ مردم مدینه در واقعه عاشورا حضور داشته‌اند یا مردم کوفه؟ چرا ما سراغ علت دورتر برویم و علت نزدیکتر از هر جهت را رها کنیم؟ به قول خود شما: ..... چه کار دارد به شقیقه؟! ضمناً در جریان سقیفه بنی ساعده که به انتخاب ابوبکر علیه السلام منجر شد اگر بنا بود کسی رنجیده خاطر شود انصار و مردم مدینه بودند که خلافت در شهر خودشان از آن‌ها گرفته شد و نه مردم کوفه یا بنی امیه! می‌گویید خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در سال ۱۰ هجری و در آن یک روز خاص (روز رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله) خار و خفیف شدند و به آن‌ها بی احترامی شد! ولی سؤال من اینجاست: پس آن دوباری که حضرت علی جانشین عمر شد چه؟ هفتاد باری که عمر با حضرت علی مشورت کرد چه؟ عزت و احترام همیشگی ابوبکر و عمر به حضرت علی و حسن و حسین و فاطمه چه؟ ازدواج علی علیه السلام با همسر خلیفه اول و پسرخواندگی محمد ابن ابی بکر چه؟ حضور علی علیه السلام به اشاره عمر در شورای انتخاب خلیفه چه؟ پس از شهادت عثمان: هجوم مشتاقانه مردم مدینه برای بیعت با حضرت علی چه؟ خوشبختانه تمامی این موارد متعلق به پس از واقعه سقیفه بنی ساعده است و به نظر می‌رسد اگر

به فرض محال در آن روز خاص، کدورتی پیش آمده باشد، طی این وقایع چندساله مستمر (و با اکرام و احترام به حضرت علی و خانواده اش) از میان رفته باشد. هرچند به قول پروین اعتصامی: هر کسی در دیار خویش کسی است. بله مشخص است که تا قرن‌ها خاندان پیامبر ﷺ در شهر مدینه عزت و احترام خود را داشته‌اند<sup>۱</sup>. ولی حساب مدینه از کوفه جداست. چه کسی در کوفه عزت و احترام داشته که حسین علیه السلام نفر دوم بوده باشد؟ عمار یاسر؟ مالک اشتر؟ ولید بن عقبه؟ مغیره ابن شعبه؟ ابوموسی اشعری؟ عبدالله ابن مسعود؟ ابن زیاد؟ مصعب؟ مختار؟ حجاج؟ شما اگر نگاهی کوتاه به تاریخ طبری بیندازید متوجه می‌شوید که این افرادی که نام بردم سمت‌های مهمی در کوفه داشته‌اند و برای همه آن‌ها دردسر و مصیبت و نافرمانی و بدعهدی درست شده آیا علت آن سقیفه و ابوبکر و عمر بوده‌اند؟ یا اوضاع آشفته اجتماعی و روحیه بد مردم کوفه؟ قضاوت با شعور خواننده!

سؤال دیگر: اگر ماجرای سقیفه (که فقط مردم مدینه و مهاجرین در آن نقش مستقیم داشته‌اند) علت انحراف مردم کوفه بوده باشد به طریق اولی ما باید این انحراف را ابتدا در شهر مدینه ببینیم و بعد در مردم سایر شهرها از جمله کوفه! مانند اینکه اصفهان یک شهردار فاسد داشته باشد و ما ۵۰ سال بعد، مسئول فساد در شهر تهران را شهردار ۵۰ سال قبل اصفهان بدانیم! ولی وقتی از شهر اصفهان بازدید می‌کنیم متوجه می‌شویم که در طی این ۵۰ سال در شهر اصفهان هیچگونه فسادی وجود نداشته است!!! آیا

---

۱ - نگاه کنید به آن داستان معروف شیعه که در موسم حج مردم چگونه به عبدالملک مروان برای بوسیدن حجرالاسود راه نمی‌دهند ولی به امام سجاد راه می‌دهند یا حتی در سال ۲۰۰۵ میلادی که امام جماعت شهر مدینه، دکتر عبدالکریم از خاندان بنی هاشم بود!

طنزی خنده دارتر از این در تاریخ وجود دارد؟ و توهمی زشت‌تر و پیچیده‌تر از این؟ حضرات دانشمند! ممکن است استدلال کنند که این انحراف به صورت تدریجی بوده ولی خوب: کجای دنیا به مرور زمان انحراف و تغییر نبوده؟ (مثال مشهودش: جامعه ایران پس از سقوط ۱۳۵۷) گو اینکه هنوز هم پس از ۱۴۰۰ سال ما در شهر مدینه شاهد انحراف و فساد نیستیم! و بنا به اعتراف دکتر شریعتی که جامعه شناسی متبحر بوده: حتی هم اینک نیز اگر کسی به عربستان برود متوجه تفاوت مردم مدینه با مردم سایر شهرهای عربستان می‌شود. و از آن سو در کوفه ما روز به روز شاهد شدیدتر شدن بدبختی و انحراف هستیم. آری این است عاقبت گوش ندادن به نصیحت خلیفه دوم عمر بن خطاب، این تیز بین ترین سیاستمدار تاریخ!<sup>۱</sup>

#### ۱۷- سیاست معاویه که باعث سلطنتی شدن خلافت شد:

معاویه در مکه می‌خواهد از حسین و عبدالله ابن زبیر و عبدالله ابن عمر و عبدالرحمن ابن ابی بکر برای یزید بیعت بگیرد. فرزند زبیر به او می‌گوید: تو از ما یکی از سه پیشنهاد را بپذیر: یا چون رسول اکرم ﷺ رفتار کن که هیچکس را برای خود به جانشینی تعیین نکرد و مردم خود با ابوبکر بیعت کردند یا چون ابوبکر رفتار کن که مردی از قریش را به خلافت نامزد<sup>۲</sup> نمود

- ۱- در تاریخ طبری آمده که سران قبایل با اصرار زیاد حضرت عمر را وادار می‌کنند با ساخت شهر کوفه و اسکان دائمی قبایل، موافقت کند و حضرت عمر علیرغم میل قلبیش با این کار موافقت می‌کند!
- ۲- بر خلاف تصور واهی شیعه حضرت ابوبکر حضرت عمر را منسوب نکرد بلکه اصحاب پس از رحلت او و چون ایشان حضرت عمر را نامزد این کار کرده بود با او بیعت کردند و هیچگونه مخالفتی در این خصوص از هیچکس در تاریخ ثبت نشده است.

و از فامیل خود کسی را در این امر خطیر شرکت نداد و یا اینکه چون عمر باش که خلافت را به شورایی ۶ نفره واگذار نمود که فرزندش در میان آن‌ها قرار نداشت.<sup>۱</sup> حسین علیه السلام در این جمع حضور داشته‌اند و سخن او را رد نمی‌کنند این واقعه نشان می‌دهد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای پس از خود جانشینی تعیین نکرده بوده‌اند.

#### ۱۸- عدم دقت در سپردن وظایف و امور به افراد دلسوز و کاردان:

در کوفه: امور و سررشته کارها به دست الواط لباس شخصی و گروه‌های فشار و اوپاشی مانند شمر و خولی و ابن زیاد می‌افتد. درست مانند زمان حال که انقلاب دارد به دست افراد تندروی مانند: احمد خاتمی و احمدی نژاد و حسین شریعتمداری و حفاظت اطلاعات سپاه می‌افتد.

#### ۱۹- فراموش شدن و متروک شدن امر به معروف:

در زمان حضرت عمر و علی مردم به راحتی به آن بزرگواران ایراد می‌گرفتند، ولی در ادامه و طی حکومت‌های بعدی، بسترها و نهادهای انتقاد برداشته و به ناچار بستر استبداد و انتقاد ناپذیری از راه می‌رسد باب انتقاد و امر به معروف بسته می‌شود، سایت‌ها فیلتر می‌شود روزنامه‌ها توقیف می‌شود و هر کس جیک زد سر از زندان اوین در می‌آورد!

#### ۲۰- هدف حسین علیه السلام از قیام:

این نکته خیلی مهم است: حسین علیه السلام هدف خود را حکومت نمی‌داند. که ما ابوبکر رضی الله عنه را مقصر بدانیم بلکه می‌فرمایند هدف من امر به معروف و

۱- نقش عایشه در تاریخ اسلام سید مرتضی عسکری ۱۳۶۸ ج ۳ ص ۱۸۱



اصلاح امت جدم می‌باشد. حتی چنانکه استاد بزرگوار صالحی نجف آبادی معتقد است: هدف ایشان شهادت هم نبوده<sup>۱</sup> (به قول نیچه: خون بر هر آموزه‌ای سم می‌چکاند) زیرا حسین علیه السلام از عمر بن سعد می‌خواهد که اجازه دهد ایشان خود به شام نزد یزید رفته و با گفتگو مساله را حل کنند. یا بگذارید به مدینه بازگردم یا بگذارید از قلمرو شما خارج شده و به کشوری دیگر بروم. جالب است که آقای خامنه‌ای می‌گوید: امروز اگر دشمن زیاد فشار بیاورد که شرایطی مانند صلح امام حسن را به جامعه اسلامی تحمیل کند این ممکن نیست و واقعه عاشورا تکرار می‌شود! در حالیکه حسین علیه السلام تا آخرین لحظه، دم از صلح و دوری از جنگ می‌زده‌اند! من مطمئنم چنانچه حسین علیه السلام به شام نزد یزید می‌رفتند ابتدا درخواست دیه و خونبهای مسلم بن عقیل را نموده و این مبلغ را به خانواده مسلم می‌دادند. سپس یزید را امر به معروف و نهی از منکر کرده و با ایراد خطبه‌ای در مسجد شام و در نزد عموم مردم و تبیین حقائق اسلام به مدینه باز می‌گشتند. یزید هم (طبق وصیت پدرش) هیچگونه برخورد فیزیکی با ایشان بعمل نمی‌آورد. افسوس که ابن زیاد و شمر مانع این کار شدند.

## ۲۱- جهل مردم و نداشتن بصیرت کافی

و اینکه عوامل اصلی فتنه را خلیفه رسول خدا دانسته و مصلح واقعی را عامل فتنه (به تهمت‌ها و القابی که به پیامبران الهی و یا مصلحانی مانند امام حسین می‌زده‌اند توجه کنید: اختلاف انداز، مجنون، تفرقه افکن، مرتد، خارجی، جادوگر، فال بد بد شگونی و همچنین به تهمت‌های شب‌نامه کیهان به جبهه اصلاحات دقت کنید).

۱- کتاب شهید جاوید.

## ۲۲- بمباران شدید تبلیغاتی توسط وعاظ و سخنرانان و رسانه‌های مختلف

بمباران شدید تبلیغاتی توسط وعاظ و سخنرانان و رسانه‌های مختلف در بستر سانسوری که مخالف و منتقد حق جیک زدن هم نداشته باشد (دقیقا مانند حالا).

اگر هم بدنبال نقطه عطف و یافتن پایه واقعی اولین انحراف می‌گردیم کافی است اندکی از تعصبات فرقه‌ای خارج شویم! پاسخ، بسیار روشن و مشخص است: قاتلین عثمان (که با کمال تاسف در راس شورشیان و ناراضیان به نام افرادی مانند: محمد ابن ابی بکر و مالک اشتر و... بر می‌خوریم. البته شکی نیست که این افراد قصد داشته‌اند طبق آیه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ [النساء: ۵۹]

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید».

موضوعات مورد منازعه را با حضرت عثمان به قرآن و سنت رسول الله ﷺ بر گردانند و هیچکدام قصد قتل حضرت عثمان را نداشته‌اند. ولی متأسفانه احساسات کور جمعیت نادانی که آنجا گرد هم فراهم آمده بودند و چه بسا تحركات افرادی مانند ابن سباء یهودی، باعث می‌شود سررشته امور از دست آن‌ها خارج شود و کاملا بر خلاف رای و نظر حضرت علی و امام حسن، حضرت عثمان به شهادت برسد) و به قول این ضرب المثل معروف خود شما شیعیان: خلیفه کشی باب شود. جالب است که تمامی دردسرهای امت اسلامی دقیقا از همینجا شروع می‌شود: جنگ جمل و متعاقب آن جنگ صفین و متعاقب آن جنگ نهروان و به دنبال آن شهادت حضرت علی و پس

از آن: موروثی شدن خلافت در خاندان بنی امیه و پس از آن، اعتراض و عدم تمکین مردم عراق به این موضوع و پس از آن دعوت از امام حسین و پس از آن واقعه کربلا)

براستی چه کسانی برای اولین بار روبروی امام حسن و امام حسین شمشیر کشیدند؟ اگر نمی‌دانید برای شما می‌گویم: شورشیان علیه عثمان که از شهرهای بصره و مصر و کوفه بوده‌اند! زیرا امام حسن و امام حسین مقابل خانه عثمان برای دفاع از او ایستاده بودند و نبرد می‌کردند! کسانی مسبب واقعه عاشورا هستند که جنگ جمل یعنی اولین برادرکشی را در داخل امت اسلامی براه انداختند و طبق صریح متون تاریخی این‌ها نبودند مگر کسانی از سپاه علی علیه السلام که می‌دانستند اگر صلح شود آن‌ها به خاطر شرکت در قتل عثمان علیه السلام قصاص می‌شوند پس آتش جنگ را شعله ور کردند در حالیکه تا شب قبل، همه امید صلح داشتند! کسانی که آب را بروی عثمان علیه السلام بستند و او را در حال خواندن قرآن کشتند و انگشتان زنش را قطع کردند و خلیفه کشی را باب کردند و حرمت‌ها را ریختند و به جنازه او بی حرمتی کرده و او را در قبرستان یهود دفن کردند! مسبب واقعه‌ی عاشورا نیستند ولی حضرت عمر و حضرت ابوبکر که صدها حدیث در فضیلت حضرت علی علیه السلام از آن‌ها نقل شده (و بالعکس) مسبب واقعه‌ی عاشورا هستند!!! فقط به این توهم پوچ و بچه‌گانه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای پس از خود به فرمان خدا جانشین تعیین کردند و این‌ها آمدند و خلافت را غصب کردند!



## قسمت دوم:

**آیا حکومت، باید ماهیتی قدسی و الهی داشته باشد؟ و آیا**

**حاکم باید منتخب خدا باشد؟**

دقت در همین سؤال، سرنخ را به شما می‌دهد! براستی چرا این سؤال همیشه در خصوص سیاست و حکومت مطرح شده و پاسخ به آن (چه مثبت و چه منفی) بیشترین دردسر را برای جوامع بشری به دنبال داشته است. چرا سؤال نمی‌شود که: آیا ورزش ماهیت قدسی دارد! یا: آیا اقتصاد ماهیت الهی دارد؟ یا: آیا هنرمندان یا پیشه‌وران و کشاورزان منتخب خداوند بوده و باید به تایید او برسند؟ اگر اینجا اندکی درنگ کنید، سرنخ و پاسخ مساله را پیدا می‌کنید! آری مساله، مساله انتخاب و مشروعیت است! نیازی به گفتن ندارد که (در طول تاریخ) هر گاه کسی قدرت سیاسی داشته به دنبال آن، عزت و احترام و ثروت و بقیه چیزها نیز برای او فراهم شده است. پس عجیب نیست که قدرت طلبان باهوش یا قلدری که در پی ارضای هوای نفس (حس خود کم بینی) شهرت، جمع آوری ثروت و یا اشاعه یک ایدئولوژی هستند به هر طریق ممکن در صدد تصاحب قدرت باشند و برای رسیدن به اهداف خود، ناچار به جلب حمایت و کمک مردم شوند و در این راه چه نیرویی بهتر از نیروی مذهب (به خصوص اگر مذهب مردم از روی احساس و نه معرفت باشد! درست مانند مردم ایران) و از آنجا که چنین حکومت‌هایی به تدریج (خواستگانه یا ناخواستگانه) رو به استبداد می‌روند، پس ناچار باید ماهیت مذهبی و دینی خود را برای فریب توده‌ها و سرکوب منتقدان و آزادیخواهان حفظ کنند! و این است خلاصه حرف ما که

می‌گوییم: سیاست نباید خودش را به دین بچسباند (این جمله بهتر است از جمله: دین باید از سیاست جدا باشد)<sup>(۱)</sup> البته ما اگر دین را اخلاق تعریف کنیم (نبی اکرم اسلام ﷺ «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» من مبعوث شدم برای تکمیل مکارم اخلاقی) دین نه تنها از سیاست بلکه از سایر شئون زندگی نیز نباید جدا باشد (اقتصاد، ورزش، جنگ و ... ) ولی اگر دین را به معنای روحانیت یا ولی فقیه و یا استفاده از نمادها و ابزار دینی (ریش، انگشتر، چفیه، تظاهر به خواندن نماز و خود را انسانی مسلمان و حزب الهی جا زدن، بهره برداری فرقه‌ای از آیات قرآن با کمک قصه و احادیث تاریخی و نفوذ زورکی آراء فقهی متناقض در تمامی شئون اجتماعی مردم) تعریف کنیم نه تنها این چنین دینی باید از سیاست جدا شود بلکه بهتر است آن را از سایر شئون زندگی اجتماعی انسان‌ها نیز خارج کنیم! دقت کنید که ایرانی‌ها بسیار با هوش و زیرکند و برخی از آن‌ها به راحتی می‌توانند در جلد دین فرو روند به نحویکه مادر آن‌ها نیز فریب ژست اسلامی آن‌ها را می‌خورد و عده‌ای به قدری هنر پیشه‌های ماهر هستند و به قدری در این حس و نقش فرو می‌روند که امر بر خود آن‌ها نیز مشتبه می‌شود! و برای کسانی که باز هم در شک و شبهه هستند می‌نویسم: اگر صرف ادعای اسلام و در مسند قدرت بودن دلیل حق باشد، مگر یزید یا سایر خلفای بنی عباس و بنی امیه، مدعی خلافت رسول الله ﷺ و نمایندگی الله

---

۱ - البته منظور مولف محترم، طوریکه در سطور بعدی ذکر می‌کنند دین و مذهب فعلی شیعه است که در ایران حاکم اند، نه دین اسلام و احکام درخشنده‌ی آن در مورد سیاست. طوریکه بمانند آفتاب در روز روشن معلوم است که سیاست جزء لاینفک اسلام است و بدون آن اسلام مکمل نمی‌شود. اصلا اسلام آمده تا حکومت کند و احکام اسلامی را پیاده سازد. [مُصحح]

بر روی زمین نبوده‌اند! (یا کلیسای کاتولیک طی ۱۰۰۰ سال قرون وسطی!) به فرض که حق دوازده امام شما غصب شد! این موضوعی بوده تا سال ۲۵۰ هجری. تکلیف ۱۲۰۰ سال بعد از آنچه می‌شود؟

آری، اگر حاکمان، نیت سوئی نداشته باشند (ابوبکر، عمر، عثمان و علی<sup>علیهم‌السلام</sup>، نه ذره‌ای از بیت المال برای خود برداشتند، نه حرمسرا درست کردند! نه خلافت را در نسل خود موروثی کردند و نه اجازه سوء استفاده به نزدیکان خود دادند، نه در اجرای حدود بر اقوام خود پارتی بازی کردند و نه کسی را زندانی سیاسی و شکنجه کردند و همه آن‌ها چون بادی گارد نداشتند مظلومانه به شهادت رسیدند. در این مواردی که برشمردم هیچ اختلاف نظری بین منصفان علمای شیعه و سنی وجود ندارد!) مردم به راحتی از آن‌ها انتقاد می‌کنند و به آن‌ها ایراد می‌گیرند. حکومت آن‌ها رو به فساد و استبداد نمی‌رود و پس از گذشت ۱۴۰۰ سال مهر و محبت و علاقه آن‌ها هنوز در جان میلیاردها نفر (حتی غیر مسلمان) روشن و فروزان باقی می‌ماند.

برای اینکه بدانیم یک حکومت، تا چه حد درست عمل می‌کند و در مسیر صحیح قدم بر می‌دارد نیاز به هوش فراوانی نیست من برخی از ملاک‌های حکومت‌های فاسد و مستبد که از اخلاق انسانی دور هستند را در اینجا ذکر می‌کنم، قضاوت با عقل و شعور خواننده محترم:

۱- وجود پدیده‌ای به نام زندانی سیاسی: چنین پدیده‌ای در زمان

---

۱- دکتر علی شریعتی در کتاب استعمار می‌نویسد علت اینکه در زمان عمر، اسلام پیشرفت کرد و در زمان خلفای بنی عباس، عقبگرد زد وجود اصل مهم نظارت عمومی آزاد و بدون استبداد و خفقان در زمان عمر بن خطاب بوده است!

پیامبر اسلام ﷺ و ۴ خلیفه پس از ایشان وجود نداشته زیرا استبدادی وجود نداشته و هر کسی می‌توانسته حرف دلش را بزند و حتی به پیامبر خدا ﷺ ایراد بگیرد. زیرا ماهیت شوری و مشورت، مخالفت است و در این مخالفت و اظهار نظر بر کسی ایراد و باکی نیست.

۲- در جا زدن و پیشرفت نکردن: (اگر کارها بر مبنای مشورت و حق گویی - و نه چاپلوسی و ارائه آمار و اطلاعات غلط - پیش برود پس جامعه پیشرفت می‌کند.)

۳- قحط الرجال: (در حکومت واقعا خدایی - که هیچ ادعای خدایی هم ندارد! - مدیران و رهبران شجاع، آزاده و کارآزموده، زیاد می‌شوند. مدیران و رهبران موفق، کارخانه تولید مدیر و رهبر هستند و در خلاء آنها کمبود رهبری مشاهده نمی‌شود. پس از رحلت پیامبر اسلام ما شاهد وجود چندین فرد مقتدر برای جانشینی ایشان بوده‌ایم (ابوبکر، عمر، علی، عثمان، معاذ ابن جبل، سالم مولی ابوحذیفه، سلمان فارسی، صهیب رومی رضی الله عنه و بسیاری دیگر که نامشان در تاریخ به فراموشی سپرده شده<sup>۱</sup>) ولی اکنون آیا پس از درگذشت رهبر فعلی ایران، چند نفر شایستگی و توانایی رهبری

---

۱- ممکن است برخی به وجود افراد غیر عرب ایراد بگیرند که آنها اجازه خلیفه شدن را نداشتند محض اطلاع آنها باید بگویم عمر قسم می‌خورد که اگر سالم زنده بود او را جانشین خودش می‌کرد!



کشور را دارند؟<sup>۱</sup>

۴- وجود تضاد طبقاتی: پیامد و نتیجه حتمی استبداد، فساد و تبعیض طبقاتی است پس در جامعه‌ای که حکومتش، اصول اخلاقی و انسانی را رعایت می‌کند ما شاهد فساد و تبعیض نیستیم. (دقت کنید که ایران: رتبه‌های اول در زمینه ذخایر نفت و گاز را دارا بوده و مغزهای متفکر دارد و مردم از جان گذشته و بهترین دین و بهترین منطقه جغرافیایی، دسترسی به آب‌های آزاد و... ولی امان از وقتی که فرهنگ، خراب باشد و چشم دل: کور!)

۵- دشمن پروری به جای دشمن نوازی (به عنوان نمونه‌ای کوچک: اخلاق والای پیامبر اسلام ﷺ در محیطی کاملاً جاهلی، باعث شد تا تمامی سران قبایل عرب از جان و دل به اسلام گرایش یابند - عمده نبردهای ایشان با عده‌ای از قریش بوده که در طی ۱۰ سال تعداد کشته‌های دو طرف به هزار نفر هم نمی‌رسد! - ولی اگر طی سی سال گذشته به لیست دوستان انقلاب که به خاطر استبداد و حماقت حضرات، آزرده خاطر شده یا به دشمن مبدل شدند نظری بیندازید متعجب خواهید شد: مجاهدین خلق، نهضت آزادی، بازرگان، طالقانی، برقی، لاهوتی، شریعتمداری، بنی صدر، منتظری، طاهری امام جمعه اصفهان، خاتمی، میر حسین موسوی، کروبی، حسن خمینی، رفسنجانی و اکثر کشورهای همسایه و دست کم، نیمی از جمعیت ایران!)

---

۱- البته من کاملاً با اصل ولایت فقیه مخالف بوده و معتقدم رییس جمهور باید زمان مشخصی داشته و منتخب همه مردم باشد نه رهبری برای همه عمر به انتخاب تعدادی روحانی گزینش شده توسط خودش!!!!

- ۶- وجود سانسور، فیلترینگ، گزینش، بستن مطبوعات و...
- ۷- اقتصاد بیمار و نمایشی! به جای اقتصاد پویا (ممکن است مردم عادی معنی این جمله را درک نکنند ولی متصدیان و متولیان امور در ایران خوب می‌فهمند که من چه می‌گویم!)
- ۸- سپردن کارهای بزرگ به آدم‌های کوچک! و فرار آدم‌های بزرگ به خارج یا به کنج خانه یا به گوشه زندان، یا به کنج قبر!
- ۹- علاقه مند شدن مردم به فرهنگ بیگانگان (چون افراد کوچکی که سررشته امور را در دست دارند قادر به ایجاد میل و انگیزه در مردم نسبت به عناصر فرهنگی داخلی نیستند)
- ۱۰- مجازات دزد کوچک و رها کردن دزدهای بزرگ (این یکی را هم آقای احمدی نژاد و کمیسیون تحقیق و تفحص قوه قضاییه و شخص رهبری بهتر می‌دانند که من چه می‌گویم!)
- ۱۱- خُرد شدن چماق مصلحت بر گردن حقیقت! (صلاح نیست دزدها را معرفی کنیم! صلاح نیست حقیقت را به مردم بگوییم! صلاح نیست اهل سنت در شهرهای بزرگ ایران مسجد، بسازند! صلاح نیست آمار و اطلاعات دقیق و واقعی ارائه کنیم! و صلاح نیست...)
- ۱۲- فراوان شدن چاپلوس‌ها و نایاب شدن حق‌گوها!
- ۱۳- فراوان شدن احمق‌ها و افزایش درجه بی‌حیایی و بی‌شرمی در اقلشار مختلف مردم از کودک گرفته تا بزرگسال!
- ۱۴- خراب شدن اعصاب‌ها و افزایش بیماران روانی و افزایش معتادان به مواد مخدر و قرص‌های روان‌گردان و مشروبات الکلی و قرص‌های آرامش‌بخش و...

۱۵- تورم

۱۶- کم شدن محبوبیت در بین مردم داخل و خارج کشور.

۱۷- توجه به ظاهر امور تا باطن و ماهیت کارها، توجه به کمیت و نه کیفیت.

۱۸- تعدد مراکز قدرت (به قول قدیمی‌ها همه، همه کاره و هیچ کاره!)

۱۹- و در انتها: سقوط به زباله دان تاریخ!

۲۰- من در اینجا با صدای بلند می‌گویم: تنها راه رسیدن به دین حقیقی

و جامعه توحیدی و اتحاد واقعی: حذف خرافات (قصه‌ها و احادیث

دروغ و تحلیل‌های دروغ) از ساحت دین و به خصوص کتاب قرآن

است. حذف مذهب از عرصه دین، نه سنی و نه شیعه: ﴿إِنَّ الدِّينَ

عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ دین نزد خدا اسلام است. پیامبر اسلام ﷺ یا

حضرت علیؑ در کجای تاریخ گفته‌اند ما شیعه هستیم؟! و یا

حضرت عمر و ابوبکر کجای تاریخ گفته‌اند ما سنی هستیم<sup>۱</sup>. همه آن

بزرگواران خود را مسلمان می‌دانسته‌اند.

براستی اگر خلافت و حکومت و دقیقتر بگوییم شخص حاکم باید به

انتخاب خداوند باشد چرا:

۱- چرا چنین موضوع مهمی در قرآن مسکوت گذاشته شده (این پاسخ

بچه گانه را ندهید که تعداد رکعات نماز نیز در قرآن نیامده. اولاً

---

۱- نام دینی باید از شرع گرفته شود و در شرع اسلامی و در کتاب و سنت چنین

نام‌هایی وجود ندارد بلکه بطور متواتر به مومن و مسلم بودن تصریح شده است و

البته بطور مثال چنانچه سنی به معنای پیروی از سنت پیامبر ﷺ باشد اشکالی وجود

ندارد ولی چنانچه نام‌ها یکی باشند اختلافات کمتر و اتحاد بیشتر خواهد شد.

قیاس در مذهب شما باطل است و در ثانی: مهمترین اصل دین به زعم شما چه ربطی دارد با تعداد رکعات نماز که فرعی از فروع دین است و توسط پیامبر ﷺ به مدت ۲۳ سال شبانه روز تبیین شد و هیچ اختلافی نیز پیرامون آن بین فرق اسلامی وجود ندارد!

۲- چرا به جای اشاره به نام شخصی که فایده‌اش فقط چند سال حکومت به او بوده ساز و کار و روش و شیوه تعیین حاکم برای همیشه تاریخ توسط پیامبر ﷺ یا خداوند، اعلام نشده است؟ (برای زمان بعد از به اصطلاح: غیبت)

۳- ممکن است این شبهه مطرح شود (البته برای حکومت آخوندی) که خداوند اجماع علمای را به طریق درست و به بهترین انتخاب، هدایت می‌کند! پس چرا شما عقیده دارید این اجماع در سقیفه بنی ساعده (و آن هم توسط اصحاب ﷺ از جان گذشته‌ای که در یکصد آیه قرآن از آن‌ها تمجید شده) جواب غلط داد و مشیت و خواست الهی در آن حساس‌ترین برحه تاریخ اسلام منجر به بدترین انتخاب شد؟ ولی برای شما منجر به بهترین انتخاب شده است؟! آیا اینهمه خود نشانه افکار مغشوش و توهمات تاریخی شما نیست؟

۴- چنانچه می‌دانیم در طول تاریخ بسیاری از قلدران و فرعونیان تحت پوشش دین و عناوینی مانند: سایه خدا و دست خدا و نماینده خدا و جانشین خدا و... حکومت را قبضه و دمار از روزگار مردم درآورده‌اند! و مردم هم از ترس خدا و آتش دوزخ جرات اعتراض به آن‌ها را نداشته و اگر هم کسی اعتراض کرد به سرنوشت امام حسین دچار شد. و شد وهابی و خارجی و عامل فتنه و منافق و لیبرال و... به عبارتی دیگر: بدعت شدن این سنت شوم (یعنی لزوم تایید الهی در شکل‌گیری حکومتی ظالم تحت عنوان دین) باعث

شکل گیری حکامی می شود که پاسخ گوی هیچ شخص و نهادی نیستند، چون خود را منتخب خدا می دانند! و برای من بسیار جالب است که در سنت پیامبر عزیز اسلام چنین موضوعی نبود و خلفای بنی امیه و بنی عباس و صفویه و آخوندها چها که نکردند، اگر بود چه می کردند! گرچه: «الملك يبقی مع الكفر ولا يبقی مع الظلم».



## قسمت سوم:

### سخنانی کوتاه پیرامون عواقب و فسادهای چسبیده شدن

#### سیاست به دین:

۱- امروز سیاست مذهبی و مذهب سیاسی هر دو در ایران شکست خورده‌اند (منبع: اینترنت)

۲- ویکتور هوگو: من شما را به جای دین قبول نمی‌کنم. شما انگل دین و آفت دینید! شما دیندار نیستید. علم دارید و معنی آنچه می‌گویید نمی‌فهمید. شما قدس را بازی نمایش می‌کنید! و به کارهای خود و نیرنگ‌ها و خدعه‌ها و پشت هم اندازی‌ها و هوس رانی‌های خود آمیخته می‌سازید. مادر می‌گویید اما کنیز می‌خواهید! شما را به خدا، دین را به پیچ و تاب سیاست میندازید. خودتان را دین جلوه می‌دهید که آن را تباه می‌کنید و هم اکنون به واسطه وجود شما او (یعنی دین) به تحلیل می‌رود. نفرتی که شما نسبت به خود جلب می‌کنید به او هم تاثیر می‌بخشد! حقیقت این است که او (دین) از شما بیزار است، شما از او دوری بجوید تا مردم به او نزدیک شوند. بگذارید این مادر محترم، بی کس شود آنوقت ببینید آن بی کسی، چگونه مردم را به سوی آن خواهد شتابانید!!! و مسکینی او چه اندازه مایه توانایی و شکوه و جلال او خواهد شد... ما فرقه شما را می‌شناسیم قباله کهنه حزب شما پیش ما هست. می‌دانیم که شما چقدر خوب، پاسبانی دین می‌کنید! دو محافظ بزرگ که بر آن گماشته اید می‌شناسیم: یکی جهل است و یکی عقاید سخیف!

۳- چنانچه حکومتی دین را با سیاست قاطی کند به مرور زمان هر جا کم می‌آورد یا هر جا می‌خواهد سوء استفاده‌ای کند یا هر جا کار اشتباهی می‌کند از کیسه دین می‌خورد و پشت دیوار دین پنهان می‌شود، اینگونه پس از مدتی سایر نهادهای اجتماعی هم یاد می‌گیرند و آن‌ها هم دین را سپر بلای خود می‌کنند، بانک‌ها، بازاری‌ها، ورزش، حتی امور نظامی! و اینگونه پس از مدتی نه تنها دین فاسد می‌شود و چیزی از آن باقی نمی‌ماند بلکه مردم عادی نیز از دین بیزار می‌شوند! حالا آقایان ازغدی و مصباح بیابند و توجیه و سفسطه کنند و با کلمات بازی کنند! روزی که بر دهان‌های آن‌ها مٌهر گذاشته می‌شود چه می‌کنند؟

۴- خوارج مانند موش کور به همه جا زیر نقب می‌زنند از آفتاب حقیقت در فرارند! ریشه درخت دین را می‌جوند و از این ریشه تغذیه می‌کنند و این چنین باعث سقوط این درخت می‌شوند.

۵- خوارج آن چوپان دروغگوی ستمگری هستند که چوب دین را به دست گرفته و آن‌ها را ندانسته به سوی دره‌های عمیق بدبختی می‌رانند و خود می‌پندارد و برای مردم هم چنین پنداری درست کرده که به سوی مراتعی سرسبز روانند!

۶- عصاره و خلاصه حماقتی که حکومت در مغز مردم ایران ریخته آن است که رفتن ما مساوی است با ورود فساد و فحشاء به جامعه ایران! غافل از اینکه فساد که از استبداد و سانسور و بهره برداری سیاسی از عناصر مذهبی در زیر لایه‌های جامعه در حال شکل‌گیری است به مراتب خطرناکتر و درازمدت‌تر است از پیدا بودن موی دختران از زیر لچک! و هیاهوی کودکانه یک مشت پسر و دختر خام! آری این است سزای ملت خواب!



۷- وقتی راه و روش و نتیجه یکسان باشد تفاوت در اسم چه سود؟ ولی فقیه یا شاه یا رئیس جمهور مادام العمر؟ اکنون رئیس قوه قضاییه به فرمان رهبر انتخاب می‌شود! رای ۷۰ میلیون نفر به رئیس جمهور را باید رهبر تنفیذ کند، یعنی رهبر می‌تواند تنفیذ هم نکند! همانگونه که خمینی گفت اگر ۳۵ میلیون نفر بگویند بله، من می‌گویم نه!! شورای نگهبان را رهبر تعیین می‌کند و مجلس خبرگان را شورای نگهبان و رهبر را مجلس خبرگان! یعنی رهبر، خودش خودش را تعیین می‌کند؟! فرماندهی کل قوا با رهبر است! تعیین ائمه جماعات با رهبر است! و... براستی جناب آقای خامنه‌ای، به فرض که شما خوب و کاردان باشید چه تضمینی است که این سلسله تا ابد همینگونه تداوم داشته باشد؟ براستی آیا به همین علت نبود که پیامبر ﷺ جانشین تعیین نکرد؟ افسوس: با گوش‌های کر، این حرف‌ها چه سود؟ با کور آفتاب، خورشید را چه کار؟

۸- هفت عنصر: جهل (مردم)، حرامزادگی (حضرات)، نفت، مذهب، خون، جبهه اصلاحات و باج دهی، باعث شده حکومت آقایان تا کنون تداوم داشته باشد! البته با افزایش هوشیاری و آگاهی مردم، جهل و حرامزادگی رنگ می‌بازد و نفت هم که روی هواست! دگمه مذهب نیز از بس به کار رفته شل شده است! باج دهی هم که عادی شده! جبهه اصلاحات هم که به لجن کشیده شده! می‌ماند خون! و من امیدوارم کشورهای اطراف، خر نشوند و با براه انداختن جنگی ناخواسته، دل حضرات را مجدداً با جنازه کشی و شهید بازی، شاد و خرم نکنند...

۹- از نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر: ... والیان چون در پرده باشند از بیرون بی اطلاع می‌مانند و در نتیجه، امور بزرگ، در نظرشان

کوچک و امور کوچک بزرگ می‌شود. خوب زشت و زشت خوب جلوه می‌کند (منتظری و خاتمی و موسوی و... می‌شوند دشمن و چین و روسیه بی‌خدا می‌شوند دوست!) و حق و باطل مخلوط می‌شوند! والی یک انسان معمولی است که نمی‌داند مردم چه چیزهایی را از او پنهان کرده‌اند، حق نیز نشانه‌های آشکاری ندارد که بتوان آن را از باطل تشخیص داد. (قربانت بروم علی جان این چه حرفی است که شما می‌زنید؟ خود والی یا همان ولی فقیه، نشانه حق است! نشانه دیگر حق، بستن چفیه است! نشانه دیگر حق، گذاشتن ریش است! نشانه دیگر حق، انتقاد نکردن از حکومت است، نشانه دیگر، عضو انصار حزب الله و طیف دست راستی بودن است!) زنها از اینکه بخواهی مردم تو را بستایند این موارد فرصت‌های مناسبی است برای شیطان، که نیکی نیکوکاران را از بین ببرد.

۱۰- اگر برداشت آخوند از اسلام درست بود آن را درست به مردم انتقال می‌داد و اگر درست انتقال داده بود اکنون روز و حال جامعه ما این نبود. آنچه از غم و گرانی و بی‌عدالتی و فقر و فساد، شاهد آنی، نتیجه کفر و شرکی است که به نام مذهب به خورد تو داده‌اند و تو مطابق همین خرافات، فکر و بعد عمل می‌کنی و نیت پاک نیز نمی‌تواند تاثیری در خوشبختی یا بدبختی تو داشته باشد. به همین راحتی! از من گفتن، از شما نشنیدن!

۱۱- اگر دین به معنای اخلاق و تغییر انسان‌ها باشد (همانگونه که نبی اکرم ﷺ فرموده: «بعثت لأتمم مكارم الأخلاق» من مبعوث شدم برای تکمیل مکارم اخلاقی) نه تنها دین از سیاست جدا نیست بلکه از هیچ چیز دیگری نیز نباید جدا باشد زیرا انسانیت، اولین و مهمترین شرط قبل از هر کاری است ولی اگر دین را به جز این معنا

کنیم نه تنها باید از سیاست بلکه از همه شئون زندگی باید حذف شود. (هدف پیامبر نیز آنگونه که از کل تاریخ ۲۳ ساله پیداست نه حکومت بوده و نه دخالت دادن دین در سیاست) آری، اگر مهمترین هدف دین یعنی ساختن انسان و بازسازی اخلاق او در سطح جامعه اعمال شود، سیاست و اقتصاد و فرهنگ و حتی فوتبال ما پیشرفت می‌کند و همه چیز خود به خود درست می‌شود. و آنگاه شاهد آن نخواهیم بود که تمام هم و غم یک پزشک، گرفتن پول از بیمارانش باشد! (واقعا از نوشتن این جملات احساس شرم می‌کنم و بر ایرانی بودن خودم لعنت می‌فرستم).

۱۲- مشخصه ثابت تمامی حکومت‌های دیکتاتوری، ترس از کتاب است.  
 ۱۳- خامنه‌ای خمینی دیگر است، ولایتش ولایت حیدر است!! ۴ دروغ شاخ دار در دو جمله! نه خامنه‌ای مثل خمینی است! نه حکومت آقایان مانند حکومت علی است! نه حضرت علی، خلافت و ولایت منصوص داشته‌اند! نه آقای خامنه‌ای، ولایت و حکومتش، مشروعیت مردمی و قانونی دارد! (چه برسد به نص الهی و یا نمایندگی از جانب امام زمان!)

۱۴- چکیده اصل ولایت فقیه آقایان این است که اگر اکثریت بر مبنای اصول دموکراسی خواستند اصولی خلاف شرع و اسلام را اجرا کنند ما مجازیم با هر وسیله‌ای اعم از زور و... روبروی اکثریت بایستیم و با زور هم که شده حکومت کنیم! ولی خداوند در قرآن خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

﴿طَسَمَ ۱﴾ تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾ لَعَلَّكَ بَخِيعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۳﴾ إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ ءَايَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا

خَاضِعِينَ ﴿۴﴾ [الشعراء: ۱-۴]

«طاسین میم (۱) این است آیه‌های کتاب روشنگر (۲) (ای پیامبر) نزدیک است تو از اینکه (مشرکان) ایمان نمی‌آورند جان خود را تباہ سازی (۳) ما اگر بخواهیم معجزه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم تا در برابر آن گردن‌هایشان، خاضع گردد (۴)».

آری، اگر اقلیت (بنا به فرض محال) راست می‌گویند و راه و روش آن‌ها درست است نباید کار به مخالفت اکثریت بکشد و انقلاب آن‌ها خود به خود صادر می‌شود و تمام دنیا با آن‌ها دشمن نمی‌شوند و دوستان داخلی را از خود نمی‌رانند پس این خود نشان می‌دهد که اسلام آقایان خوارج، پوسته‌ای و سطحی و بادبادکی است! به هر حال و به قول حافظ:

من اگر پاکم و گریه‌گر، تو برو خود را باش که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت!

۱۵- آن حکومتی توحیدی و بر مبنای دموکراسی است که به جای سرگرم شدن شبانه روزی به دشمن! دائما خودش را نقد کند و به جای طناب دار، به مخالفان و منتقدان، جایزه بدهد!

۱۶- اهالی یک محله، چقدر طول می‌کشد تا بفهمند همسایه تازه وارد آن‌ها خوب است یا بد؟ حداکثر یکسال! اکنون سؤال من اینجاست: این چه انقلابی است که هنوز پس از ۳۱ سال، دشمن دارد؟ و پاسپورت آن در رده آخر و حکامش، نزد ملل جهان، منفور و مغزهایش در حال فرار؟

۱۷- جزء جزء کردن قرآن و پاره پاره کردن آن یعنی اینکه حکومتی دست دزد را قطع کند و جوان زناکار را شلاق بزند ولی هیچ کاری برای جمع آوری زکوه و صدقه و در یک کلام: برقراری بیمه بیکاری و تامین شغل برای همه و بسط علم و دانش و آگاهی در جامعه انجام ندهد. اینگونه دزد، همیشه هست و زناکار همیشه هست و آنگونه نه دزدی هست و نه زناکاری که نیاز باشد حدی را اجرا

کنیم! مفهوم بود؟ نه!

۱۸-

شیخی به زنی فاحشه گفتا مستی هر لحظه به دام یک نفر پا بستی  
گفتا شیخا هر آنچه گویی هستم اما تو چنانکه می‌نمایی هستی؟ (خیام)

۱۹- می‌دانی چرا رژیم‌های جمهوری اسلامی و اسرائیل، درنده خو شده‌اند؟ برای اینکه تشکیل حکومت و به دست گرفتن قدرت در طول تاریخ برای آن‌ها عقده شده بود، پس آن‌ها اکنون که پس از سال‌ها حقارت به آرزوی دیرین خود رسیده‌اند از ترس اینکه مبادا آن را از دست بدهند وحشی و درنده خو شده‌اند (البته درنده خویی اسرائیل برای دیگران است، ولی درنده خوبی حضرات برای مردم ایران)

۲۰- حکومتی که به سخن اقلیت مخالف، بی توجهی نشان دهد روزی بر او خواهد آمد که اکثریت مخالف، عذرخواهی او را نخواهند پذیرفت!

۲۱- سیاست به خاطر ذات و ماهیت خاص و خشنی که دارد، قداست و حرمت را از میان می‌برد! اگر دین وارد آن شد حساسیت‌ها را زیاد می‌کند. اگر با امیال شخصی و اوهام تاریخی مخلوط شد دیگر نه اثری از دین می‌ماند نه از سیاست! و در خوش بینانه ترین حالت‌ها به سرنوشت تمامی حکومت‌های موروثی استبدادی دچار می‌شود: فساد و انحطاط! و این انحطاط به دین هم سرایت می‌کند! پس گناه فساد دین نسل‌های آینده به گردن حاکم نخستین می‌افتد و این است راز عدم تعیین جانشین، توسط خاتم الانبیاء! زیرا آن جانشین با وحی مرتبط نیست پس...

۲۲- خوارچ، حکومت خود را مانند بارگاه الهی می‌دانند ابدی و سرشار

از عصمت! برای همین، اولین اشتباه شما آخرین اشتباه شماست و موجب رانده شدن و مغضوب شدن شما می‌شود! البته در اینجا یک تفاوت وجود دارد: خوارج، شیطانند نه خدا!

۲۳- هدف اصلی حسین، امر به معروف و نهی از منکر حکومت بود، همان که اگر کسی در ناجمهوری ضد اسلامی خواست انجام بدهد حسابش با کرام الکتبیین می‌شود. نمونه می‌خواهی؟ بنی صدر، بازرگان، طالقانی، منتظری، خاتمی، میر حسین موسوی، علامه برقی، شهدای قتل‌های زنجیره‌ای و... البته آیا می‌توان کسی که خودش را به خواب زده از خواب بیدار کرد؟ تمام این افراد، آمریکایی بوده و دوست داشته‌اند که مطرود ملت شوند! و همه آن‌ها فریب خورده و ضد اسلام بوده‌اند؟ جالب است همان تهمت‌هایی که به حسین می‌زدند: خارج از دین! مرتدا! طاغی!، مفهوم بود؟

۲۴- پروفیسور محمود حسابی: جهان سوم، جایی است که هر کس بخواهد کشورش را آباد کند خانه خرابش می‌کنند و هر کسی بخواهد خانه‌اش آباد شود باید در تخریب کشورش بکوشد!

۲۵- حتی در بارگاه خدا نیز می‌توان سوالی بی جا کرد (سؤال تقریباً اعتراض گونه فرشته گان به خلقت انسان) ولی در حکومت خوارج، اولین تذکر شما آخرین تذکر شماست و پس از آن: زندانی سیاسی است و دادگاه و اعتراف زورکی و تهدید خانواده و شکنجه و ترور و چوبه دار! و مصادره اموال و...

۲۶- چون ذات هر حکومت با نوعی قلدری همراه است، مردم به مرور از او رانده می‌شوند برای همین، حکام بدجنس ایران، خودشان را به اهل بیت چسبانده‌اند و با برجسته کردن مظلومیت آن‌ها (که نیمه از آن هم دروغ‌های تاریخی است!) و نمایش شبانه روزی و دهه دهه

آن‌ها توسط مامورین، خودش را مظلوم جلوه می‌دهد! تا مردم ایران به حکومت، دیدی مظلومانه داشته باشند نه ظالمانه! البته این کار یک هزینه بسیار سنگین برای دین دارد که سران احمق نظام ضد دینی از آن غافل شده‌اند: دین گریز شدن تعداد زیادی از مردم! و پوک و پوچ شدن مفاهیم دینی. البته باطل هر کار بکند نابود شدنی است و روزی آفتاب حقیقت از پشت ابرهای سیاه کینه و سانسور و دروغ و تعصب و حقه بازی، بیرون خواهد آمد. ان شاء الله.

۲۷- همانگونه که زندگی و مرگ در دستان خداست، دوام یا سقوط یک حکومت نیز در دستان خداوند است و خونریزی و ترور و اعدام و زندانی سیاسی و سرکوب و اختناق و سانسور ذره‌ای تاثیر در ادامه و بقای یک حکومت نداشته، ندارد و نخواهد داشت. ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿۳۴﴾ [الأعراف: ۳۴] «و برای هر امتی اجلی است؛ پس چون اجلشان فرا رسد، نه [می‌توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش»

۲۸- وقتی دین با سیاست قاطی شد نقاط منفی حکومت به خاطر نیروی شدید مذهب یا دیده نمی‌شود و یا حتی بعضا نقطه خوب و مثبت تلقی می‌شود. و همین مایه نابودی دین و سیاست هر دو می‌شود. برای همین، امروز سیاست مذهبی و مذهب سیاسی هر دو در ایران، شکست خورده است.

۲۹- فردوسی در شاهنامه می‌گوید: کیخسرو در اوج قدرت، بزرگان شهر را جمع می‌کند و می‌گوید که می‌خواهد سلطنت را ترک کند! همه تعجب می‌کنند. او می‌گوید: کلمات ستایش آمیز درباریان از من انسان دیگری می‌سازد. من به تدریج آنچه را که اینان می‌گویند باور

می‌کنم و فکر می‌کنم که اگر من نباشم ایران چند پاره خواهد شد! آن وقت با آن بینش، هر ظلم و ستمی که از سوی ماموران من بر مردم می‌رود کوچک و ناچیز می‌شمارم. از آن می‌ترسم که به تدریج به خود کامه‌ای چون ضحاک تبدیل شوم و این تعریف‌ها و ستایش‌های درباریان مرا به دوزخ بکشانند.

چو ضحاک ناپاک و تور دلیر      که از جور ایشان جهان گشت سیر  
 بترسم که چون روز بر یخ کشد      چو ایشان مرا سوی دوزخ کشد!

۳۰- حکومتی که نقاب دین و مذهب بر چهره زده، مخالفت و انتقاد از او تقریباً غیر ممکن می‌شود چون آن را به پای مخالفت با دین و دشمنی با خدا می‌گذارد! پس مستبد می‌شود! پس فاسد می‌شود! پس سقوط می‌کند! به همین راحتی.<sup>۱</sup>

---

۱- جملات شماره ۴ به بعد از نویسنده همین سطور: منبع: کتاب دردرس



## قسمت چهارم:

### حکومت طاغوت چه حکومتی است؟

اگر در آیات زیر اندکی دقت کنید متوجه می‌شوید که هر کجا به کلمات ارباب (متولیان حکومت یا مذهب) و یا طاغوت اشاره شده، صحبت از اهل کتاب است و این یعنی آنکه نظام‌های استبدادی و طاغوتی فقط با نیروی مذهب و مخلوط کردن حق و باطل و استفاده از احساسات کور و شدید مردم می‌توانند دوام بیاورند. به همین دلیل من در ابتدای این قسمت نوشتم: یک حکومت فقط با نیروی مذهب (یا همان خرافات) می‌تواند تبدیل به طاغوت شود:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾﴾ [آل عمران: ٦٤]

« بگوای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به آقایی نگیرد پس اگر (از این پیشنهاد) اعراض کردند بگویند شاهد باشید که ما مسلمانیم»

دقت کنید که نزدیکترین ترجمه برای کلمه ارباب در فارسی کلمه آقا می‌باشد و آیا عجیب نیست که برادران حزب الهی به رهبر خود می‌گویند: آقا؟! جالب است که نزدیکترین ترجمه برای کلمه مولی نیز در فارسی همین کلمه آقا می‌باشد! با این تفاوت که ارباب (یا طاغوت همانطور که در آیات بعدی خواهید دید) دارای بار منفی بوده و به معنای کسی است که

خود را نماینده خدا و واسطه بین او و خلق معرفی کرده و با فریب و نیرنگ خود را به دین چسبانده و حق و باطل را به هم مخلوط کرده و در نهایت، جامعه را به سوی شرک و گمراهی و تباهی می‌کشاند در حالیکه مولی به آن سروری گفته می‌شود که دوست مردم بوده و انتقاد پذیر بوده و خود را چون ذات مقدس الهی بری از خطا و عیب نمی‌داند! (مانند حضرت علی<sup>(ع)</sup>)<sup>۱</sup> و در یک کلام دارای بار مثبت می‌باشد. براستی اینقدر که در ذهن و فکر عناصر حزب الله، نقش و تصویر و نام و یاد رهبر وجود دارد یادی از خدا وجود دارد؟ آنقدر که همه جا تصویر آقا وجود دارد و از او سخن می‌رود، از خدا هم سخنی هست؟

و این آیات متصل به هم در سوره نساء، بسیار عجیب به هم مرتبط است و تکلیف حکومت‌های طاغوتی را مشخص کرده دقت کنید:

﴿لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا ﴿٥١﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ﴿٥٢﴾ أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ﴿٥٣﴾ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ ۗ فَقَدْ ءَاتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾ فَمِنْهُمْ مَّنْ ءَامَنَ بِهِءَ وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ عَنْهُ ۗ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا ۚ كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا

۱- دقت کنید که حضرات معتقدند اگر ولی فقیه حتی یک گناه صغیره انجام دهد ولایت او ساقط می‌شود و این به آن معناست که آقای خامنه‌ای طی این ۲۱ سال حکومت خود، پاک و معصوم بوده و مرتکب هیچگونه خطایی نشده است!

عَبْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾ [النساء: ٥١-٦٢]

«آیا کسانی را که از کتاب (آسمانی) نصیبی یافته‌اند ندیده‌ای که به جبت و طاغوت ایمان دارند و درباره کسانی که کفر ورزیده‌اند می‌گویند اینان از کسانی که ایمان آورده‌اند راه‌یافته‌ترند»<sup>۱</sup> (۵۱) اینانند که خدا لعنتشان کرده و هرکه را خدا لعنت کند هرگز برای او یآوری نخواهی یافت

۱- جالب است که برادران شیعه چه عالم و چه عامی و چه سیاستمدار، با مسیحی و یهود و حتی کشورهای کمونیستی احساس نزدیکی و قرابت بیشتری دارند تا اهل سنت!!!

(۵۲) آیا آنان نصیبی از حکومت دارند (اگر هم داشتند) به قدر نقطه پشت هسته خرمایی (چیزی) به مردم نمی‌دادند (۵۳) خدا به شما فرمان می‌دهد که امانات را به صاحبان آن‌ها رد کنید و چون میان مردم حکم می‌کنید به عدالت حکم کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد خدا شنوای بیناست (۵۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) پس هر گاه در امری اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به (کتاب) خدا و (سنت) پیامبر عرضه بدارید این بهتر و نیک‌فروتر است (۵۹) آیا ندیده‌ای کسانی را که می‌پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده‌اند (با این همه) می‌خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند با آنکه قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد (۶۰) و چون به ایشان گفته شود به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید منافقان را می‌بینی که از تو سخت روی برمی‌تابند (۶۱) پس چگونه هنگامی که به (سزای) کار و کردار پیشینشان، مصیبتی به آنان می‌رسد نزد تو می‌آیند و به خدا سوگند می‌خورند که ما جز نیکویی و موافقت قصدی نداشتیم».

در این آیات مشخصاً هدف از حکومت را اجرای عدالت بر مبنای قرآن و سنت پیامبر اسلام ﷺ اعلام نموده است و هر حکومتی جز این را حکومتی طاغوتی معرفی کرده. برای همین اگر شما در جامعه خود شاهد عدالت نبودید، اگر در اداره و یا کارخانه شما حقوق افراد متناسب با کارکرد و فعالیت آن‌ها نبود و یک مستخدم بدبخت ماهی ۳۰۰ هزار تومان می‌گرفت و یک مدیری که همیشه یا زیر کولر است یا داخل بنز: ماهی ۳ میلیون تومان و اگر شرایط تحصیل برای همه مساوی نبود و بچه پولدارها در مدارس غیرانتفاعی از امکانات بهتری برخوردار بودند و اگر هنگام اعطای و ام‌های

بانکی با مردم به عدالت و مساوات برخورد نمی‌شد و اگر اهل سنت نمی‌توانستند مانند شیعیان در شهرهای بزرگ مسجد بسازند و اگر امکان چاپ و نشر کتاب برای همه آزاد نبود و اگر برخی سایت‌ها باز بود و برخی فیلتر بود و اگر ملاک استخدام‌ها گرایش‌های سیاسی و مذهبی خاص بود و اگر مسئولی با شنیدن انتقاد عصبانی می‌شد، و اگر کارهای بزرگ به افراد کوچک و کارهای کوچک به افراد بزرگ داده می‌شد، و اگر دزد کوچک مجازات می‌شد ولی کسی حتی نمیتوانست اسم دزدهای بزرگ را بیاورد (و مانند پالیزدار به زندان محکوم می‌شد!) و اگر رهبر فقط توسط یک مشت آخوند درباری دست راستی‌گزینش شده توسط همان رهبر انتخاب می‌شد و اگر رای ۷۰ میلیون نفر را یک نفر باید تنفیذ می‌کرد و اگر برای خمینی گنبد و بارگاه ساخته و هر سال برای مرگ او با تبلیغات آن‌چنانی، آن‌چنان مراسم هنگفت گرفته ولی خانواده منتظری حتی اجازه شب سوم و هفته هم نداشت و اگر به بیت صانعی و منتظری فقط برای کلمه حقی که گفته بودند هجوم آورده شد و اگر فقط برخی مجوز می‌گرفتند که بتوانند جلوی مجلس فحاشی کنند و به قانونگذاران اعتراض کنند و انواع تهمت‌ها را به آن‌ها بزنند<sup>۱</sup> و اگر فقط ریشی‌ها و چادری‌ها خوب و مثبت ارزیابی شدند و اگر در فیلم‌ها و سریال‌ها اشخاص منفی همیشه اسم ایرانی داشتند و اگر فقط ثروتمندان محترم بودند و اگر کارها فقط با رشوه و پارتی پیش می‌رفت و اگر هر سال آمار تورم و طلاق و فقر و فساد و بی‌نمازها بیشتر و بیشتر می‌شد و اگر... آری در این صورت، شک نکن که تو تحت حکومت یک

طاغوت زندگی می‌کنی!

آیاتی که اعطای نیابت و ولایت خاصه و عامه را کاملا تخطئه و رد می‌کند:

در سوره کهف آیه ۴۴ می‌خوانیم:

﴿هُنَالِكَ الْوَلِيَّةُ لِلَّهِ الْحَقُّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا﴾ [الكهف: ۴۴]

«آنجا (در قیامت) ولایت (تحکم) خاص خداست که به حق فرمان دهد و بهترین ثواب و عاقبت نیکو را او عطا کند».

در آیه ۴ سوره فاتحه نیز می‌خوانیم:

﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ [الفاتحة: ۴] «(خداوند) مالک روز قیامت است».

ولی در اینجا سئوالی پیش می‌آید: مگر خدا حاکم و مالک این دنیا نیست؟ و اگر هست که هست، پس چرا این حکومت را مختص آخرت ذکر نموده است؟

به نظر من در اینجا نکته ظریفی وجود دارد و آن اینکه: خداوند نمی‌خواسته با اعلام سلطنت دنیوی برای خودش، دست فرعونیان زبان نفهم و متکبر تاریخ را برای حکومت به اسم خدا بر مردم بازگذاشته و بهانه‌ای دست آن‌ها بدهد این دو آیه دقیقاً لزوم ماهیت قدسی هر حکومتی را نفی می‌کند و حتی صریحاً مواردی مانند خلافت منصوص حضرت علی و ولایت (به معنای مورد نظر علمای شیعه) را نیز رد می‌کنند. زیرا وقتی خدا بساط حکومت خود را به آخرت منتقل کرده دیگر بنده او چه می‌خواهد

---

۱- ممکن است این شبهه مطرح شود که آقا از این اعمال بیزارند. سؤال اینجاست: خمینی در وقایع سال ۱۳۴۲ خطاب به شاه گفت: تو اگر از این فجایع آگاهی که خائنی و باید بروی و اگر نمی‌دانی باز هم نالایقی و باید بروی!

بگویند؟ (حکومت تحت لوای دین به معنای آنگونه اقتداری که در آن کسی را اختیار نباشد و همه جا خبر از زور و استبداد باشد).

جالب است که در آیه ۲۶ همین سوره کهف خداوند می‌فرماید:

﴿مَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾ ﴿۲۶﴾ [الكهف: ۲۶]  
 «آن‌ها جز خداوند ولی (صاحب اختیاری) ندارند و خداوند احدی را در حکم خودش شریک قرار نداده است».

این آیه نیز اعتقاداتی مانند: «السلام عليك يا شريك القرآن وكتاب الله وعترتي» (دقت کنید به معنای لازم و ملزوم بودن قرآن و نه احترام به عترت، زیرا کسی حتی اهل سنت منکر سفارش و احترام به این دو، یعنی قرآن و عترت نیست) را نیز زیر سؤال می‌برد. و باز هم جالب است که ماجرای سوره کهف: فرار عده‌ای جوانمرد از زیر یوغ یک حاکم ظالم و از شر طاغوت زمانه است (ولایت مطلقه فقیه!) که روح آزادی و آزادگی را در حکومتی خودکامه و مستبد در مردم کشته است.

آری، آنجا که خداوند به آدم عليه السلام اسماء را می‌آموزد (دانش و آگاهی) نوع بشر را خلیفه خودش در زمین می‌نامد (و بساط خلافت خود را طبق آیات فوق به آخرت منتقل می‌کند) و بر آفرینش خودش تبریک می‌گوید، بار امانتی را بر دوش انسان می‌گذارد که نام آن اختیار و آزادی است. آنگونه آزادی که باید حاصل: اقراء (خواندن، همان چیزی که مردم ایران از آن فراری هستند) و آگاهی باشد. انسان آنگاه در زمین به پیروزی می‌رسد که آزادانه (و فارغ از هر ولایتی) خلیفه پاک و هوشیار و دانای خداوند بر روی زمین باشد و در جهت اتحاد با هم‌نوعان خود (و حتی طبیعت) سرود آفرینش سر داده و فقط یک خدا را تقدیس کرده و زیر بار ولایت احدی جز او نرود. هر چند فهم این حقیقت به خاطر سال‌ها بمباران تبلیغاتی در

جوامع شرک زده‌ای چون ایران، بسیار دشوار است.

ضمناً از آنجا که می‌دانم حضرات محرف کلام الله، سیل آیات و روایات ولایت را برای ما ردیف خواهند کرد، باید خدمت آن‌ها عرض کنم که: در تمامی موارد مورد نظر شما (همانگونه که از معنای کلی جملات و احادیث و آیات بر می‌آید) ولایت بین انسان‌ها (و نه بر انسان‌ها) به معنای دوستی و همکاری (و موده) و مشورت است و نه خلافت و سلطنت موروثی و اقتدار انسانی بر انسانی دیگر. زیرا همانطور که می‌دانید ولی و ولایت مورد نظر حضرات، همان معنای تعیین ولی و قیم برای کودک یا محجور و یا دیوانه را دارد ولی خداوند با ختم رسل، آن هم در چنان محیطی، اعلام نمود که بشر به رشد و بلوغ فکری رسیده و دیگر نیازی به قیم و آقابالا سر ندارد. پس باب وحی تا ابد بسته شد!

و اینک، مهمترین آیه در بحث مورد نظر ما که اتفاقاً علمای شیعه و سنی نیز زیاد به آن استشهد می‌کنند ولی متأسفانه هر دو گروه، دقت زیادی بر قسمت مهم و کلیدی انتهای آیه ندارند! دقت کنید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ [النساء: ٥٩]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و فرماندهان خود را، پس هرگاه در امری با (حاکمان و فرماندهان) اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن (اختلاف را) به خدا (قرآن) و پیامبر (سنت) عرضه بدارید این بهتر و نیک فرجام‌تر است»

۱- خداوند در این آیه فرموده از خدا اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت

کنید، ولی نگفته از اولی الامر اطاعت کنید بلکه گفته و از اولی



الامر! در اینجا نکته ظریفی وجود دارد که ادامه آیه به نوعی آن را توضیح می‌دهد و آن سخنی است که در حدیث هم آمده: «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق» مردم نباید در موارد خلاف و گناه از حاکم اطاعت کنند. اطاعت اول و دوم مطلق و اطاعت اولی الامر مشروط است به انطباق رفتار او با قرآن و سنت.

نکته مهم دیگر کلمه ﴿مِنْكُمْ﴾ است که می‌فرماید: ﴿وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ حاکمی از خودتان. این یعنی اینکه حاکم باید به شور و مشورت از میان خود مردم انتخاب شود و از خود مردم باشد و اگر عقاید شیعه در خصوص خلافت منصوص حضرت علی علیه السلام و ماهیت قدسی حکومت درست بود خداوند باید می‌فرمود: «منا»: از جانب ما! و یا «من اهل بیت نیکنم»: از اهل بیت پیامبرتان! خداوند در آیه‌ای دیگر کلمه ﴿مِنْكُمْ﴾ را توضیح داده است که مراد از ﴿مِنْكُمْ﴾ چه کسانی هستند: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ﴾ [الأنفال: ۷۵] «و کسانی که بعدا ایمان آورده و هجرت نموده و همراه شما جهاد کرده‌اند اینان از زمره شمایند ﴿مِنْكُمْ﴾» جالب است که مراد از ﴿مِنْكُمْ﴾ در اینجا مهاجرین از اصحاب می‌باشند و خلیفه با وجود اینکه در مدینه مستقر بوده از میان مهاجرین انتخاب می‌شد و نه انصار.

و نکته کلیدی و مهم آخر اینکه: اگر حاکم، معصوم است و از جانب خدا و حکومت ماهیتی قدسی دارد و... چرا در انتهای آیه می‌فرماید: اگر با حاکم، منازعه کردید موضوع مورد نظر را به قرآن و سنت ارجاع دهید؟ ولی طبق نظر شیعه (و متاسفانه بعضی از اهل سنت) مگر اصولا می‌شود با حاکم

منازعه کرد؟ (منازعه چیزی شدیدتر از اختلاف و پایین‌تر از دشمنی است) آری به قول دکتر شریعتی (در کتاب استعمار) علت اینکه اسلام در زمان عمر بن خطاب با وجود ضعف ظاهری عرب‌ها، آن‌چنان پیشرفت کرد و در زمان خلفای بنی عباس (با وجود قدرت ظاهری) آن‌چنان مضمحل شد آن است که در زمان خلفای راشدین<sup>۱</sup> بسترهای نظارتی و انتقادی باز و آزاد بود. امکان انتقاد از حاکم و امر به معروف او وجود داشته<sup>۲</sup> و حاکم، مرتبا با دیگران در امور مختلف، شور و مشورت می‌کرده است. سایت‌ها فیلتر نبوده! مردم اهل تملق و چاپلوسی و ارائه آمار غلط نبوده‌اند! افراد، حرف حق را رک و راست و صریح و روشن می‌زده‌اند! و کسی به صرف حرف زدن به زندان اوین نمی‌افتاده! پس نتیجه می‌گیریم که: اطاعت از حاکمی واجب است (زیرا اطاعت و نظم تنها راه بقای امنیت و عدالت و انتظام امور در یک جامعه است) که آن حاکم انتقادهای مبتنی بر قرآن و سنت رسول الله ﷺ را پذیرفته و رفتار خود را مطابق با آن‌ها تغییر دهد و این نکته: جان کلام است. البته این ممکن نیست مگر در جامعه‌ای که بسترهای آزادی نهادینه شده و تفکر استبدادی، ریشه کن و نه در جامعه ایران که از بچه ۲ ساله تا پیرمرد ۹۰ ساله از انتقاد و حرف حق، ناراحت و خشمگین می‌شوند.

---

۱- حضرات: ابوبکر و عمر و عثمان و علی ؓ

۲- البته در اینجا نکته‌ای بسیار کلیدی و مهم وجود دارد: نیت مردم هم باید اصلاح باشد و نه شورش و انقلاب و توطئه و آوردن دموکراسی و لنگارانه و فاسد غربی به داخل کشور اسلامی تحت شعار آزادی و انتقاد از حاکم. انتقادات باید در چارچوب: قرآن و سنت پیامبر اسلام ﷺ باشد که این دو خود در قالب توحید و اتحاد است.

## قسمت پنجم:

سه شعر از نویسنده این پژوهش، مرتبط با موضوع

۱- فاجعه نه دیماه ۱۳۸۸

رفت، آزادی به دار  
مصلحت، شکل چماق  
دشنة تیز سیاست، ذبح کرد  
مکتبِ اسلام را  
زنده گردد گر حسین  
می کشد تیغ و بدون لحظه‌ای تردید  
می زند بر گردن گفتارها  
این گروه احمق مداح‌ها  
این عزادارن هیات‌های مرگ  
بت پرستی‌ها و مرقدها و گنبدهای شرک  
این یزیدی‌ها به زیر نام عاشورائیان  
ابن ملجم‌های کیهان  
شمرهای اطلاعات و بسیج  
مردم نادان و گیج  
می شود تاریخ، تکرار و دوباره  
می شود مرتد، منافق، خارجی، عامل بیگانه، وهابی: حسین (یا میر حسین!!!)  
در نه دی ماه، تحت نام دین!  
چون حکومت هست در دست فقیه

جانشین حقتعالی لابد اوست!  
 نایب بر حق شخص غایب اوست  
 در ولایت ذوب شو گر نه!  
 ما تو را در کوره جهل و تعصب، ذوب گردانیم!  
 پس نمی آید حسین!  
 همچنانی که نمی آید به ذات حق قسم  
 مهدی موهومتان  
 ای برادر تا نخواهی هیچ تغییری نیابد اتفاق  
 می شود چین بر سر نفت تو چاق!  
 تا که فکر و ذهن تو لاغر شود  
 مصلحت شکل چماق  
 رفت آزادی به دار<sup>۱</sup>

## ۲- آن خدایی که من می شناسم:

آن خدایی که من می شناسم من آن قدیمی ترین خدا باشد  
 خالی از زحمت خرافات و راه او از شما جدا باشد

۱- نه دی ۱۳۸۹ دست کمی از ده محرم سال ۶۰ هجری نداشت با این تفاوت که این بار، آزادی را با نام زیبای حسین سرکوب کردند و آزادی را به نیروی مذهب سر بریدند. واعجبا آن علی و حسینی که ۱۴۰۰ سال، نامشان با آزادی و آزادی قرین بود تحت نام آن‌ها چنان جوی در جامعه مقلد و نادان ایران درست کرده‌اند که به ظاهر مومنان با شنیدن نام آزادی، متنفر شده و به یاد ولنگاری غربی‌ها می‌افتند. آری، چهره‌ای که حکومت استبداد از آزادی برای مردم ایران نقاشی کرده، مترداف است با بی‌حجایی و اختلاط دختر و پسر!!! مردم ایران از آزادی فقط همین را می‌فهمند!

دشمن هرچه دین نما باشد  
 از اسارت رها رها باشد  
 هر کجا هست او شفا باشد  
 ساده و پاک و بی ریا باشد  
 هر چه نزدیکتر به ما باشد  
 روشن و خوب و با صفا باشد  
 شاهد رنج عصر ما باشد  
 دور از غصه و جفا باشد  
 کار محبوب او، وفا باشد  
 نه بلا مانع بلا باشد  
 آستانش حریم لا باشد  
 آری آری روا روا باشد  
 بی سر خر جهان تو را باشد  
 عقل تو نیز پیشوا باشد  
 ملتی که درد آشنا باشد  
 سمت آزادیش خدا باشد  
 غصه هایش به زیر پا باشد  
 متحد، پاک، باحیا باشد  
 من او مرده فکر ما باشد  
 نیست او زنده، او فنا باشد  
 آنکه نادان و بی حیا باشد  
 وعده‌ای پای درهوا باشد

دشمن متولیان مذهب  
 دوست آن کسی که آزادست  
 دور از هر خرافه و مسلک  
 ضد تفسیر و قصه و تاویل  
 بایی از واسطه ندارد او  
 از زبان بازی و تقلب دور  
 عاشق اتحاد نوع بشر  
 حامی پیشرفت و آزادی  
 دین مطلوب او، محبت و عشق  
 وا کند هرچه غل و زنجیر است  
 چون نباشد به غیر از او الله  
 غیر از این لا هر آنچه آری هست  
 نه نماینده دارد و نه باب  
 حجتی نیست غیر قرآنش  
 هست در ملتی که آگاهست  
 هست در ملتی که آزاد است  
 هست در ملتی که خوشحال است  
 هست در ملتی که با هم خوب  
 با خرد دوست، از جهالت دور  
 آنکه آزاد شد ز روی جهل  
 نیست آزادی و اسارت بود  
 وعده شخص غایب موهوم

## ۳- گفتگوی تبه‌کار و آقا:

که من بر خود ستم کردم، تو بر دین تو کاری کرده‌ای بسیار ننگین و یا روسیه کافرتر از چین نه چندین بار و چندین سال و چندین کجا دین گفته فحاشی و توهین؟ برای مردم مظلوم مسکین کدامین دین کدامین راه و آیین چرا لالی بگو با ما کدامین؟ چماق آهنین در زیر آستین روایت، کرده دین را زشت و چرکین نگو دین بر چنین پوسیده آیین نماد کفر، لابد پوشش جین! برای اینکه دین شد راه تعیین تمام چهره‌ها بد زخم و آگین ولی شد هفت دریا از تو چرکین به گوش تو نصیحت مثل یاسین تو کوچکتر از این کوچکتر از این تو یک ملت فنا کردی به صد کین خراج و باج، سوی چین و ماچین خراج و باج، حالا گشته است این دو صد لعنت بگوای دوست، آمین

تبه‌کاری به آقا گفت روزی سیاست را نقاب دین زدی تو کجا دین گفته با چین دوست باشید؟ فشار مصلحت یکبار باشد کجا دین گفته آزار و شکنجه؟ کجا دین گفته کهریزک بسازید؟ کجا دین گفته مکر و حيله بازی؟ کدامین دین، بترسد از مخالف دلیش فیلترینگ و جهل و سانسور حدیث و قصه شد بنیاد مذهب نگو مذهب، بگو جهل و خرافه نماد دین اگر ریش است و چفیه منافق پروری کردید اینجا تمام پیروان تو خوارج تبه‌کاری من با توبه پاک است دل تو سنگ شد آقا ز نیرنگ تو آقا نیستی‌ای بنده جاه ستمگر بوده‌ام من بر تن خود چه شد بر ما که دائم می‌فرستیم همین ایران که سویش بود هر روز بر این شاهی که با دین شد سوارت

تو گویی هست ایران، کشور مین  
 به هر جا پا نهی، هستند غمگین؟  
 از این تحلیل‌های پوچ و پشمن  
 اگر دین این بود، رحمت به بی دین  
 سپاهت احمقانی سر به پایین  
 به هم کوبد تو را پره‌ای شاهین  
 دو صد لعنت بر این آخوند بی دین  
 نجس تر باشد از مدفوع و سرگین  
 بیا بر روی زین‌ای روی تو زین  
 به دعوایی که باشد در فلسطین  
 نرو، هُش، های، هو، هر، لاجرم هین!!  
 توای خوابیده در اوهام شیرین  
 گریزد دزد، پاورچین ز پرچین  
 به نور علم تا یک صبح زرین  
 بتی اطراف آن جمع شیاطین  
 که پای ظلم، کوتاه است و چوبین  
 تو دین را می‌کنی تفسیر و تبیین؟  
 بگویی زر، ولی داری ملامین  
 جوازت کو؟ بده یکبار تضمین!  
 علامت بر جبین این شیاطین  
 به هم خورده دلم از این مضامین  
 تو را پاچه به جای امر و تمکین

به هر جا پا نهی ترس است و وحشت  
 چرا مردم چنین افسرده هستند؟  
 شده مغز تو پوک از حرف کیهان  
 خدا کی گفته این اوباش، دینند؟  
 تو دشمن پروری آقا ندانی  
 بترس‌ای خرمگس روزی به ناگاه  
 دو صد لعنت بر آن شاهی که مرده  
 به ذات حق قسم افکار آخوند  
 سواری می‌دهی تا کی برادر؟  
 سرت را گرم کردندای برادر  
 ندو مانند خر دنبال آقا  
 تو را فردا چه تلخ است‌ای برادر  
 بپا خیزی اگر از خواب نوشین  
 به شهد علم، پایان ده به تلخی  
 ولایت، مظهر یک شرک ناب است  
 چماقا اقتدارت آهنین نیست  
 تو خود کوری به آیات الهی  
 فروشی جو، ولی گندم نمایی  
 اگر از جانب الله هستی  
 ملامت نیست بر ملت، نباشد  
 بله من مخملی، دشمن، برانداز  
 سپاهت هار شد، روزی بگیری

ببین من کی زدم این نکته تخمین  
 شما دارید تا گردید تدفین  
 بگیرد زخم‌های کهنه تسکین  
 ز ری تا قشم، از قم تا ورامین  
 اطاعت، جانفشانی، عشق، تحسین  
 از آن روبه، ولادیمیر پوتین  
 تمام کوچه‌ها را شمع و آذین  
 که من بر خود ستم کردم، تو بر دین!

نظام تو بساطش بر می‌افتد  
 گمانم شانزده سال دگر وقت  
 کشندت عاقبت چون سوی دوزخ  
 کشیدی گند بر ارکان کشور  
 عجب دارم که داری انتظار  
 تو رسم مملکت داری بیاموز  
 ببندی گر فلنگت را ببندیم  
 خدا بخشد مرا شاید، تو را نه

#### ۴- شعری از فردوسی در افشای چهره واقعی حکومت‌های چسبیده به دین

همه نام، بوبکر و عمر کنند!  
 به داد و به بخشش همی ننگرد!  
 بجویند و دین اندر آرند پیش  
 گرمی شود کژی و کاستی!  
 ز نفرین ندانند باز آفرین  
 دل شاهشان سنگ خارا شود  
 نیارند هنگام رامش نبید  
 پدر بر پسر همچنین چاره گر  
 نژاد و بزرگی نیاید به کار  
 کسی سوی آزادگی ننگرد!  
 شود روزگار مهان کاسته  
 آفرین بر فردوسی که طی ۱۱ بیت، خلاصه کاملی از بیوگرافی حکومت

چو با تخت، منبر برابر کنند!  
 به رنج یکی دیگری برخورد  
 زیان کسان از پی سود خویش  
 ز پیمان بگردند و از راستی  
 رباید همی این از آن ازین  
 نهان بدتر از آشکارا شود  
 نباشد بهار و زمستان پدید  
 بداندیش گردد پدر بر پسر  
 شود بنده بی هنر، شهریار  
 چو بسیار از این داستان بگذرد  
 بریزند خون از پی خواسته

به ظاهر اسلامی را ارائه کرده!



## نتیجه‌گیری

در ایران همه چیز سیاست زده شده و این تخم شوم را خود آقایان کاشتند وقتی که با اعلام خلافت منصوص برای حضرت علی طی ۱۴۰۰ سال گذشته، دین را سیاست زده کردند و چون دین در همه ابعاد زندگی انسان نقش عمیق دارد به ناچار همه ابعاد از اقتصاد تا ورزش و دانشگاه‌ها و حتی مراکز نظامی، سیاست زده شد! آری همانگونه که اگر دانشگاه، سیاست زده شد فاسد می‌شود و اگر نیروهای نظامی سیاست زده شدند فاسد می‌شود و اگر اقتصاد، سیاست زده شد فاسد می‌شود به همین دلیل اگر دین نیز سیاست زده شد: هم دین و هم سیاست هر دو فاسد می‌شود و برای همین امروزه:

مذهب سیاسی و سیاست مذهبی هر دو در ایران شکست خورده است!

۱- تنفر از انتقاد و ایجاد بسترهای جلوگیری از انتقاد (وزارت اطلاعات و زندان اوین و حفاظت اطلاعات سپاه) باعث افزایش چاپلوسان و کاهش گویندگان حق و در نتیجه: شکل‌گیری استبداد و شیوع فساد در سطح جامعه می‌شود.<sup>۱</sup>

۲- نتیجه حتمی استبداد: فساد و تبعیض طبقاتی است.

۳- استبداد، موجب سانسور و خفقان شده و این دو: باعث ترس، جهل و حماقت مردم می‌شود! و این لوپ (دایره بسته) شوم شیطانی باعث می‌شود که دیگر کسی حتی بلد نباشد حکومت را امر به معروف و

---

۱- توسعه و تضاد فرامرز رفیع پور

نهی از منکر کند. هر چند عده‌ای از خوارج حزب اللهی به غلط دست به امر به معروف و نهی از منکر (و در واقع امر به منکر و نهی از معروف) می‌زنند.

۴- حکومت چسبیده به دین، خطرات فراوانی دارد از جمله:

- خط دهی زورکی به افکار عمومی<sup>۱</sup>: زیرا مطمئن است فقط راه او درست است و به همین دلیل در تمامی شئون مردم فضولی می‌کند برای مردم از انتخاب نام فرزندان<sup>۲</sup> گرفته تا طرز پوشیدن لباس و مدل مو و... تا اینگونه مردم را به خیال خودش به زور به بهشت بکشاند

- کارشکنی مداوم در خصوص اقلیت‌ها و مذاهب داخل کشور

- دشمنی و توطئه پیدا و پنهان خستگی ناپذیر با سایر ملل جهان (چون

آن‌ها مذهب دیگری دارند که به جهنم ختم می‌شود!)<sup>۳</sup>.

- در اسلام ما: رهبری داریم در فاشیسم: رهبر، در اسلام: سخن، در

فاشیسم: گوینده سخن، در اسلام: قرآن ملاک حق، در فاشیسم: افراد ملاک

حق، در اسلام: افکار، در فاشیسم: افراد. و بر همین منوال است تفاوت

۱- نمونه بارز و تابلوی آن در روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ بود که وقتی مردم داشتند دست

می‌زدند آن‌ها را وادار به گفتن الله اکبر کردند. البته الله اکبر بهتر از دست زدن

است ولی در اینجا منظور من خط دهی به افکار عمومی است. چرا مردم نباید

خودشان باشند!!!!

۲- مسئول گزینش یکی از ادارات دولتی هنگام تحلیل فرد متقاضی استخدام گفته

بود... بله خوب.. اسمش هم که پرویز است و همین خیلی چیزها را می‌رساند! (آری

همین خریدهای شما خیلی چیزها را می‌رساند).

۳- به عبارت ولی امر مسلمین جهان دقت کنید از داخل آن خیلی چیزها استخراج

می‌شود.

---

---

مذهب و دین که در یک کلام: مذهب موجب تفرقه و کین توزی است و دین موجب اتحاد و دوستی!

و این عوامل باعث تکرار تاریخ می شود و اینکه حسین و حسینیان بارها و بارها در مسلخ تاریخ، شهید شوند. همان تاریخی که به قول دکتر شریعتی و ویلیام جیمز آمریکایی: ((مذهب حاکم بر تاریخ، مذهب شرک بوده است و اکنون نیز چنین است!))

تابستان ۱۳۸۹